

پیام فدایی

دی ۱۳۹۹

سال بیست و پنجم

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

به جای سرمقاله

چریکهای فدایی خلق ایران چه می گویند و برای چه مبارزه می کنند؟

... مادام که سیستم سرمایه داری وابسته در جامعه ما باقی است، هر حکومتی بر سر کار آید از لحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی به امپریالیسم وابسته خواهد بود و امپریالیسم سلطه خود را از این کانال بر مردم ایران اعمال خواهد نمود.... دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً فهرامیز حاکم، بسط هرگونه مبارزه سیاسی را منوط به وجود و گسترش مبارزه مسلحانه کرده است. بنابراین حل تضاد بین کارگران و متحدینش (نیمه پرولترها و خرده بورژوازی شهر و روستا) با سرمایه داران (امپریالیستهای ذینفع در ایران و سرمایه داران وابسته) در گرو پیروزی مبارزه مسلحانه توده ای طولانی، علیه دشمنان خلق خواهد بود. ... درک واقعیت فوق، وظایف انقلابی خاصی را در رابطه با امر انقلاب در مقابل پشاهانگان کمونیست قرار می دهد. آنها باید آغازگر مبارزه مسلحانه باشند با این هدف که توده ها را به میدان چنین مبارزه ای کشانده و مبارزه مسلحانه ای توده ای در جامعه جاری سازند....

صفحه ۲

به مناسبت پنجاهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و چهل و دومین سالگرد قیام پرشکوه ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

چریک های فدایی خلق ایران برگزار می کنند:

خترانی و پناک

سیاهکل و چشم انداز رهایی طبقه کارگر!

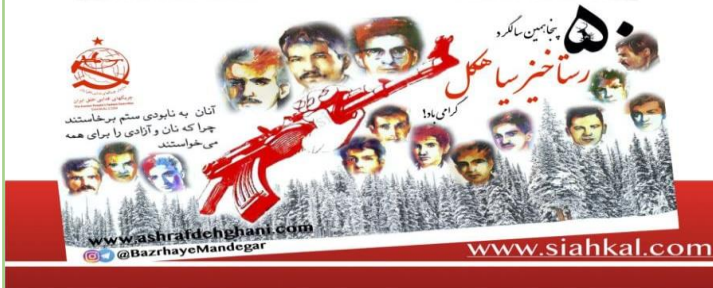
رفیق اشرف و متقن

• پرسش و پاسخ
• ویدیو کلیپ و
• برنامه های هنری

شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۹۹ ساعت ۲۰:۳۰ به وقت ایران برابر با
برابر با ۳۰ ژانویه ۲۰۲۱ ۱۸ به وقت اروپای مرکزی

مکان اتاق پلتاکی چریک های فدایی خلق ایران
«Cherik Haye Fadaee Khalgh Iran»

fb SiahkalFadaee @BazrhayeMandegar پیش مستقیم از



گفتگو با رفیق فریبرز سنجرى در باره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران

... مدتی قبل از آزادی از زندان، ساواک تعداد زیادی از زندانیانی که سالها در زندان اوین نگهداری می شدند را به زندان قصر منتقل کرد که من هم یکی از آنها بودم. در زندان قصر که تقریباً در وسط شهر تهران قرار داشت ما برخی مواقع صدای شعارهای تظاهرات کنندگان و "مرگ بر شاه" گفتن آنها را در پس دیوارهای بلند زندان قصر می شنیدیم. یعنی امواج انقلاب چنان ابعاد وسیعی پیدا کرده بود که کمتر کسی می توانست تغییرات بزرگی که در پیش بود را احساس نکند. در ۱۵ آبان ۵۷ خود شاه در تلویزیون حضور یافت و رسماً اعلام نمود که پیام انقلاب ملت ایران را شنیده است. بنابراین انقلاب خودش را به راس دیکتاتوری حاکم نیز تحمیل نموده بود. به همین دلیل هم در همان زمانی که شاه هنوز در ایران بود تعداد زیادی از زندانیان را آزاد کردند ...

صفحه ۶

واقعۀ ۶ ژانویه جلوه ای از شدت

گیری تضاد های درونی طبقه

حاکمه آمریکا

... عکس العمل دموکراتها به اقدامات جمهوریخواهان، نشان میدهد نگرانی اصلی دموکراتها رشد فاشیسم نیست. نگرانی دراز مدت آنها توسعه جنبش اعتراضی طبقه کارگر و مردم آگاه آمریکا است که منافع همه جناح های طبقه حاکم بر این کشور امپریالیستی را مورد خطر قرار خواهد داد. به عنوان مثال عمده ترین اقدام "جو بایدن" و دیگر سران دموکرات در رابطه با حمله ۶ ژانویه، علاوه بر کلید زدن به استیضاح دوم ترامپ (به عنوان اقدامی سمبلیک که بعید است بدون حمایت خود جمهوری خواهان به فرجامی برسد) درخواست از جمهوریخواهان برای استحکام "اتحاد" میان دو حزب بوده است.... صفحه ۱۸

موضع ما در قبال مسئله ملی

... برای کمونیستها در مسئله ملی، شعار "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" نقطه عزیمت را تشکیل میدهد. کسی که این اصل را نپذیرد و حرکت خود را از آن شروع نکند، بهیچوجه حق ندارد خود را کمونیست بداند. ولی صرف عنوان کردن این شعار، دلیل کمونیست و انقلابی بودن نیست. در نزد کمونیستها این شعار با اراده آزاد توده ها همراه است. معنای این "اراده آزاد" توده ها چیست؟ معنی آن این است که توده های یک ملت در نهایت آزادی باید نظر خود را پیرامون "سرنوشت" خود بیان کنند. اینجاست که راه کمونیستها از راه آن کسانی که گمان میکنند با حفظ ارتش و بوروکراسی امپریالیستی میتوان ستم ملی را براساس شعار "حق تعیین سرنوشت" حل کرد، جدا می شود.... صفحه ۱۴

در صفحات دیگر

• گرامی باد خاطره چریک فدایی

خلق، رفیق فاطمه نهانی ۴

• به یاد رفیق کبیر، حسن نوروزی

..... ۴

• ممنوعیت واردات واکسن کرونا،

بازی مرگبار با جان مردم ۵

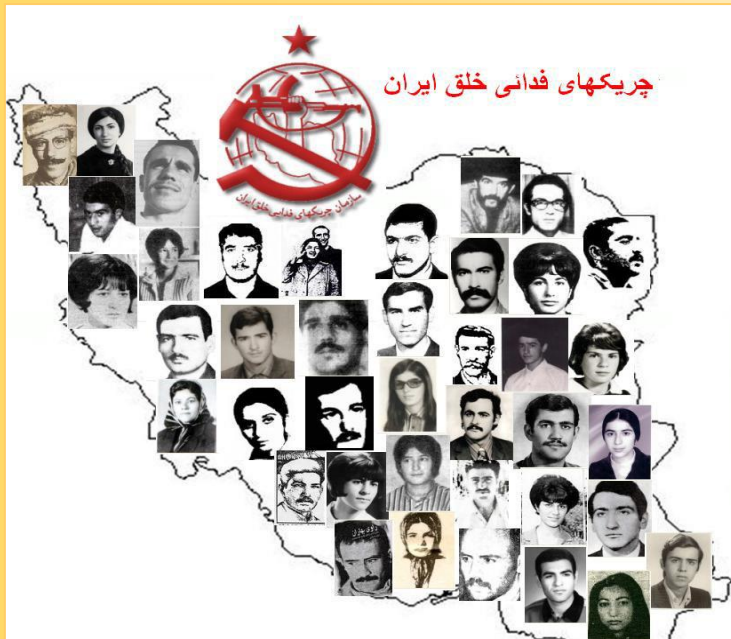
• به یاد جهان پهلوان، تختی ۵

• گزارشی از یک آکسیون

مبارزاتی در هلند ۲۰

به جای سرمقاله

چریکهای فدایی خلق ایران چه می گویند و برای چه مبارزه می کنند؟



The Iranian People's Fadaee Guerrillas

هم میهنان گرامی! جوانان آگاه و مبارز! آنچه در زیر می آید فشرده ای از اساس اعتقادات و مواضع چریکهای فدایی خلق ایران در رابطه با مهمترین تضادها و مسایل گریبانگیر جامعه تحت سلطه ما و انقلاب توده های ستمدیده علیه رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی و نظام استثمارگرانه حاکم است که به صورت فشرده در سند زیر منعکس شده است. به امید اینکه این سند، اصول راهنمایی را در اختیار طبقه کارگر و نسل جوان آگاه و مبارز قرار دهد که هم اکنون با پرچم انقلاب برای "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال" در مقابل رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایستاده اند. اصولی که پایبندی به آن و حرکت در جهت آن بدون شک مبارزات جنبش انقلابی را هر چه بیشتر به پیش خواهد برد.

اساسی مواضع ما

۱۰- با توجه به قدرت دشمن و ضعف طبقه کارگر در آغاز نبرد مسلحانه اش، این طبقه همراه با متحدینش در مبارزه با دشمن، گام به گام توازن قوا را به نفع خود تغییر داده و پیروزی انقلاب را تضمین خواهد کرد.

۱۱- درک واقعیت فوق، وظایف انقلابی خاصی را در رابطه با امر انقلاب در مقابل پیشاهنگان کمونیست قرار می دهد. آنها باید آغازگر مبارزه مسلحانه باشند با این هدف که توده ها را به میدان چنین مبارزه ای کشانده و مبارزه مسلحانه ای توده ای در جامعه جاری سازند.

۱۲- پیشاهنگان کمونیست موظفند با انجام عملیات مسلحانه چه در شهر و چه در خارج از شهر علیه دشمن زمینه را برای سازماندهی مسلح توده ها آماده کنند تا بتوانند در جریان یک جنگ توده ای علیه رژیم وابسته به امپریالیسم حاکم و هر نیروی پشتیبان آن، شرایط را برای متشکل شدن توده ها مهیا نمایند.

۱۳- تنها در بستر مبارزه مسلحانه، اشکال مختلف مبارزات توده ها زمینه رشد و ارتقاء یافته و کارگران و دیگر توده های تحت ستم امکان ایجاد تشکل های صنفی و سیاسی خود را می یابند. همچنین در محیطی که این مبارزه به وجود می آورد، بسیج و سازماندهی توده ها جهت جنگ با دشمنانشان و تأمین رهبری طبقه کارگر بر کل مبارزات توده ها امکان پذیر می گردد.

۱۴- با اعتقاد بر این اصل مارکسیستی که بدون تشکیل حزب کمونیست (حزبی

۶- تکیه گاه اصلی دیکتاتوری حاکم در جامعه ما، ارتش ساخته شده توسط امپریالیست ها و ضمايم آن می باشد. دیکتاتوری حاکم توسط این نیروی نظامی به سرکوب قهر آمیز مبارزات توده ها پرداخته و از هر گونه تشکل کارگران و دیگر توده های تحت ستم ایران جلوگیری می کند.

۷- انقلاب ایران تنها با رهبری مبارزات توده ها توسط طبقه کارگر متشکل و آگاه به ایدئولوژی طبقاتی خود (مارکسیسم-لنینیسم) می تواند پیروز شود.

۸- با توجه به این که در شرایط دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر جامعه ایران، طبقه کارگر عملاً خود از امکان سازمانیابی سیاسی (و حتی صنفی) محروم گردیده است، بدیهات نیز نمی تواند در مسیر مبارزات صرفاً سیاسی رهبری مبارزات توده ها را به عهده بگیرد. از اینرو، خواسته های اساسی توده های در بند ایران از راه مبارزه ای صرفاً سیاسی و نهایتاً قیام مسلحانه ناگهانی توده ای، قابل تحقق نیست.

۹- دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهرآمیز حاکم، بسط هرگونه مبارزه سیاسی را منوط به وجود و گسترش مبارزه مسلحانه کرده است. بنابراین حل تضاد بین کارگران و متحدینش (نیمه پرولترها و خرده بورژوازی شهر و روستا) با سرمایه داران (امپریالیستهای ذینفع در ایران و سرمایه داران وابسته) در گرو پیروزی مبارزه مسلحانه توده ای طولانی، علیه دشمنان خلق خواهد بود.

۱- چریکهای فدایی خلق ایران، به مثابه یک تشکل کمونیستی با اعتقاد به مارکسیسم-لنینیسم، به اردوی جهانی پرولتریای انقلابی تعلق دارد.

۲- کمونیست های فدائی بر این باورند که جامعه ایران تحت سلطه امپریالیسم قرار دارد، نیرویی که با غارت منابع طبیعی و استثمار نیروی کار در ایران، فقر و فلاکت را بر زندگی توده های تحت ستم ما تحمیل کرده است.

۳- نظام اقتصادی-اجتماعی حاکم بر کشور، سرمایه داری وابسته به امپریالیسم می باشد و امپریالیسم از طریق این نظام، ایران را به جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی جهانی تبدیل کرده است.

۴- مادام که سیستم سرمایه داری وابسته در جامعه ما باقی است، هر حکومتی بر سر کار آید از لحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی به امپریالیسم وابسته خواهد بود و امپریالیسم سلطه خود را از این کانال بر مردم ایران اعمال خواهد نمود.

۵- عامل اصلی بقای حکومت های وابسته به امپریالیسم در ایران با توجه به پایگاه بسیار محدودشان در جامعه، به طور عمده سرکوب قهرآمیز توده ها می باشد. از این رو، این حکومت ها در هر شکلی که ظاهر شوند دیکتاتوری عریان و خشن و شدیداً و وسیعاً قهرآمیز را بر کارگران و توده های تحت ستم ایران تحمیل خواهند کرد.

اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی نشان داد که در پرتو مبارزه مسلحانه توده‌ای، امکان متشکل شدن کارگران و دهقانان و ستمدیدگان دیگر فراهم می‌گردد.

۷- با توجه به این که پیروزی انقلاب در ایران تنها با رهبری طبقه کارگر میسر است و کارگران در ایران تنها در مسیر

یک جنگ توده‌ای طولانی امکان تشکیل یابی و به دست گرفتن رهبری جنبش را پیدا خواهند کرد، سازمان ما (چریک‌های فدایی خلق ایران) بر آن است که:

الف- در حال حاضر نیروهای جوان پیشرو که

مرکب از کارگران آگاه و روشنفکران با آگاهی کمونیستی می‌باشند باید خود را در تشکل‌های سیاسی- نظامی سازمان دهند. انجام این مهم، در درجه اول، تنها راه بقای یک تشکل انقلابی مخفی در ایران می‌باشد. در تجربه درخشان دهه پنجاه نشان داده شد که جز نیروهای متشکل در سازمان‌های سیاسی- نظامی هیچ نیروی سیاسی دیگری قادر به بقای خود نگردید. این تجربه در شرایط جامعه‌ی تحت دیکتاتوری امروز نیز صادق است.

ب- برای متشکل شدن در تشکل‌های سیاسی- نظامی می‌توان از تجربیات انقلابیون مسلح در دهه پنجاه بهره گرفت که با نیروی اندک و اسلحه‌های محدود و با حفظ مخفی کاری و رعایت شدید مسائل امنیتی، مبارزه مسلحانه خود را آغاز کردند. قطعاً چگونگی این امر در شرایط کنونی باید بر اساس شناخت عینی از شرایط مشخص امروز جامعه صورت گیرد. کوشش در این جهت باید به کسب آگاهی از امکانات موجود در جامعه برای پیشبرد مبارزه مسلحانه بیانجامد.

ج- چشم انداز و هدف مبارزه سیاسی - نظامی این تشکل‌ها باید وارد آوردن ضربات نظامی به دشمن و در این مسیر سازماندهی و بسیج توده‌ها برای پیشبرد مبارزه مسلحانه با سمت‌گیری به سوی یک جنگ توده‌ای علیه دشمنان باشد.

۸- در شرایط کنونی، قدم اول برای دست یابی به پیروزی، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد. اما موقعی می‌توان پیروزی انقلاب را تضمین شده دانست که این سرنگونی به رهائی همه ستمدیدگان از اسارت امپریالیسم و سرمایه داران حاکم بر ایران منجر شود.

استمرار و گسترده‌گی مبارزات توده‌ها در حرکت‌های قهرآمیز آنها که با بی‌باکی و تهور ستایش انگیز به مراکز دشمن و به خصوص به مراکز سرکوب یورش می‌برند، و همچنین بی‌هیچ واهمه‌ای به رویارویی با نیروهای مسلح رژیم می‌پردازند و مستقیماً سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را فریاد می‌زنند، جلوه‌گر است. قیام دیماه ۱۳۹۶ و متعاقب آن قیام آبان

که وسیعاً با کارگران ارتباط داشته و با بردن اندیشه‌های سوسیالیستی در میان آنان، عناصر آگاه این طبقه را در خود متشکل کرده باشد، طبقه کارگر نمی‌تواند پیروزی انقلاب را تضمین نماید، در جامعه ایران، تشکیل حزب کمونیست و تأمین رهبری طبقه کارگر بر کل جنبش توده‌های تحت ستم ایران در جریان جنگ خلق علیه نیروهای ضد خلق امکان‌پذیر خواهد بود.

۱۵ - ما برای برپائی یک جامعه سوسیالیستی، جامعه‌ای که در آن اصل "از هرکس به اندازه توانائیش و به هر کس به اندازه کارش" حاکم خواهد بود، مبارزه می‌کنیم. هدف نهائی ما رسیدن به جامعه کمونیستی می‌باشد که بر پرچم آن نوشته شده: "از هرکس برحسب توانائی اش و به هرکس برحسب نیازهایش!"

شرایط کنونی و وظایف

نیروهای انقلابی

۱- امروز که بیش از چهل سال است که هدایت قدرت دولتی از سوی امپریالیست‌های شرکت کننده در کنفرانس گوادلوپ (آمریکا، آلمان، فرانسه و انگلیس) به دارو دسته خمینی تفویض شده، جمهوری اسلامی به کانال اصلی سلطه امپریالیسم در ایران تبدیل گشته است.

۲- جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم سر سپرده به امپریالیسم و پیشبرنده سیاست‌های نهادهای استثمارگر امپریالیستی، برای تأمین منافع آنان و سرمایه داران وابسته ایران، با تکیه بر ارتش و ضمائم خود چون سپاه پاسداران، بسیج، نیروی انتظامی و دیگر ارگان‌های مسلح خود، کشور را به زندان و شکنجه گاه بزرگی برای همه توده‌های رنج کشیده‌ما تبدیل نموده است.

۳- با توجه به بسط هر چه بیشتر مناسبات سرمایه داری در ایران که ویژگی آن وابستگی به امپریالیسم می‌باشد، طبقه کارگر، امروز به لحاظ کمی طبقه پرجمعیتی را تشکیل می‌دهد و از لحاظ کسب آگاهی‌های طبقاتی نیز از رشد چشمگیری برخوردار شده است.

۴- در طول همه دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، کارگران، زحمتکشان، دهقانان و خرده بورژوازی شهر و روستا در مقابل این رژیم ایستادگی کرده و در شکل‌های مختلف بی‌وقفه علیه آن مبارزه کرده‌اند.



۱۳۹۸ که طی آن، نیروهای مسلح رژیم تنها پس از ارتکاب به قتل عام توده‌های انقلابی و به راه انداختن حمام خون در سراسر کشور قادر به سرکوب آنها شدند، دو نمونه برجسته از مبارزات قاطعانه کارگران و توده‌های ستمدیده ایران، برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می‌باشند.

۵- کارگران در مبارزات خود فریاد می‌زنند "از استثمار بیزارند"، یعنی آنها خواهان شرایطی هستند که در آن از استثمار و سرکوب خبری نباشد. کشاورزان خواهان حق آب و زمین و لغو باج‌های دولتی می‌باشند، زنان خواهان تساوی حقوق با مردان و رفع هر گونه ستم جنسیتی بر زن از جمله آزادی پوشش هستند، خلق‌های تحت ستم خواهان برخورداری از حق تعیین سرنوشت خویش بوده و اقلیتهای مذهبی خواهان آزادی عقیده می‌باشند، معلمان و پرستاران و بازنشستگان خواهان حقوقی مکفی که بتوان با آن بطور شایسته زندگی نمود هستند و غیره، اما تحقق همه این مطالبات منوط به نابودی سیستم سرمایه داری و قطع قطعی هر گونه سلطه امپریالیسم در ایران می‌باشد، امری که تنها با پیروزی یک انقلاب اجتماعی حاصل خواهد شد.

۶- هم تحلیل از ساختار اقتصادی- اجتماعی حاکم بر ایران و هم تجربه مبارزات طولانی کارگران و دیگر توده‌های تحت ستم در رژیم جمهوری اسلامی، دال بر صحت این حقیقت است که در زیر سلطه حاکمیت مناسبات امپریالیستی موجود و اعمال دیکتاتوری عربان و عنان‌گسیخته‌های ناشی از آن، امکان متشکل شدن کارگران و دیگر ستمدیدگان حتی در ارگان‌های صنفی خود وجود ندارد. اما از طرف دیگر، تجربه درخشان جریان مبارزه مسلحانه در کردستان در

تقویت گشته است. با در نظر گرفتن این فاکتور عینی از یک طرف و از طرف دیگر نیاز طبقه کارگر به اتحاد با نیروهای طبقاتی ای که منافع آنان با نابودی نظام سرمایه داری وابسته حاکم و قطع قطعی سلطه امپریالیسم در ایران تأمین می گردد، انقلاب (دموکراتیک نوین) با خلع ید از بورژوازی وابسته، به طبقه کارگر امکان می دهد که به اعتبار هژمونی اش در قدرت سیاسی، در اولین فرصت، مرحله انقلاب سوسیالیستی را آغاز کند.

موجود در جامعه را در خدمت زندگی توأم با رفاه و آزادی توده ها به کار گیرد.

۱۰- با حاکم شدن نظام سرمایه داری وابسته در ایران بعد از رفرم های سال ۱۳۴۱، و با استمرار آن به خصوص تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، این نظام با چنان شدت و وسعتی رشد یافته است که امروز آشکارتر از هر وقت دیگر، مبارزه با سلطه امپریالیستی با مبارزه علیه سرمایه، گره خورده و از این رو عناصر سوسیالیستی انقلاب هر چه بیشتر

۹- ما برای برانداختن رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری در ایران و برپایی نظام اقتصادی - سیاسی ای مبارزه می کنیم که در آن حق برخورداری از "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال از سلطه امپریالیستها" تضمین شده باشد. نظامی که زنجیرهای سرکوب و اسارت را از پای کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان، خلقهای تحت ستم و اقلیتهای مذهبی گسسته و تمام ثروتها و منابع طبیعی و نیروی انسانی بیکران

گرامی باد خاطره و راه چریک فدایی خلق،

رفیق فاطمه نهانی

رفیق فاطمه (شمسی) نهانی، زنی آزاده از سلاله چریکهای فدائی خلق ایران بود که در سال ۱۳۲۸ در تهران چشم به جهان گشوده بود. زن رزمنده کمونیستی که دستانش را رنج و درد کارگران و فقر و فلاکت مردم ستمدیده برای دردست گرفتن سلاح به منظور تغییر وضع اسارتبار آنان، پرورده بود. زنی که همه وجودش را خشم و نفرت از ظلم و ستم انباشته بود. رفیق شمسی پس از پایان تحصیلات متوسطه خود وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در رشته تاریخ شد. و این در شرایطی بود که با رستاخیز سیاهکل و آغاز جنبش مسلحانه در ایران تاریخ این مرز و بوم ورق خورده بود. مبارزات چریکهای



فدایی خلق فضای سیاسی جامعه را دگرگون نموده و به خصوص حضور زنان دلیر و آگاه در این جریان به افکار و اندیشه های پوسیده در رابطه با زنان و نقش آنها در اجتماع ضربه زده و در خدمت پاره کردن زنجیر های اسارت زنان قرار گرفته بود. مبارزات زنان کمونیستی چون رفقا مهرنوش ابراهیمی، پوران یدالهی، مرضیه احمدی اسکویی و شیرین معاضد (فضیلت کلام) و ... پیام روشنی به همه زنان آگاه بود که برای رسیدن به آزادی و درهم دریدن زنجیر های اسارت بورژوازی وابسته باید سلاح برگرفته و به جنبش مسلحانه پیوندند. به همین دلیل هم رفیق فاطمه (شمسی) ضمن شرکت در مبارزات دانشجویی و آشنایی با دانشجویان هوادار چریکهای فدایی خلق خیلی زود در جریان پیمودن راه آزادی کارگران و ستمدیدگان از قید ظلم و ستم به سازمان فدایی پیوست.

در آن زمان، سازمان در تلاش جهت گسترش صفوف خود به مازندران بود. تلاشی که با شهادت رفیق کبیرعلی اکبر جعفری یکی از رهبران خستگی ناپذیر سازمان در اردیبهشت ۵۴ دچار وقفه شد و سپس بار دیگر با تلاشهای رفیق بهمن روحی آهنگرانی روند جدیدی پیدا نمود. در سازماندهی جدید (حدود تابستان ۵۴) رفیق شمسی مسئول یک تیم کارگری در شاهی (قائم شهر) شد و همچنین با رفیق زهرا آقا نبی قلعهکی در ساری و پایگاه سازمان در این شهر با نام مستعار فران نیز در ارتباط قرار داشت.

در دی ماه ۱۳۵۴ ساواک موفق به دستگیری مسئول شاخه مازندران که رفیق بهمن روحی آهنگرانی بود، گشت. در ۱۷ دی ۵۴ گشت های کمیته ضد خرابکاری که خائنی به نام احمد رضا کریمی آنها را همراهی می کرد در خیابان سی متری نارمک در تهران رفیق بهمن روحی آهنگرانی را شناسایی و دستگیر کردند. رفیق بهمن را به دلیل استفاده از سیانور به بیمارستان شهربانی برده و سپس به زیر شکنجه کشیدند که در نتیجه همین شکنجه های وحشیانه در ۲۳ دی ماه، رفیق بهمن روحی آهنگرانی در زیر شکنجه های مزدوران ساواک به شهادت رسید یعنی رفیق بهمن پس از دستگیری و قرار گرفتن در چنگ دژخیمان رژیم شاه، تنها ۶ روز زنده ماند. متأسفانه با دستگیری رفیق بهمن، دفترچه رمز و برخی نوشتجات وی به دست ساواک افتاد. در گزارش ساواک در این زمینه آمده است که " در مدارک مکشوفه از وی (منظور رفیق بهمن می باشد) قرار ملاقات او با دختری به نام فران در ساری مشخص شد". به این ترتیب نیرو های امنیتی رژیم سرکوبگر شاه به محل علامت گذاری قرار یکی از رفقا که کسی جز رفیق شمسی نبود پی بردند. آنها با کنترل منطقه که در مقابل سینمای سپهر ساری بود با مشاهده رفیق فاطمه (شمسی) در جهت دستگیری وی بر آمدند که رفیق متقابلاً با آنها درگیر و نارنجک خود را منفجر نمود. با این عمل، رفیق شمسی اوج از جان گذشتگی و اعتلای آگاهی خود به عنوان یک فدایی کمونیست و بویژه به مثابه یک زن انقلابی را در مقابل چشمان وحشت زده مزدوران رژیم و توده های رنجبر به نمایش گذارد. به این ترتیب در ۲۱ دی ماه ۱۳۵۴ حدود ساعت ۳ بعد از ظهر، چریکهای فدایی خلق، یار و رفیق همیشه زنده خود فاطمه (شمسی) نهانی و طبقه کارگر ما یکی از پاکباخته ترین رهروانش را برای همیشه از دست دادند.

یاد رفیق فاطمه نهانی، گرامی و راهش بر رهرو باد!



گرامی باد یاد چریک فدایی خلق،

رفیق کبیر حسن نوروزی

در سالگرد جان باختنش

به دست مزدوران رژیم شاه!

...من قطره ای از دریای بیکران

خلقم

و همچون شبی که زیور گلهاست

و همچون آن تک فروغ آسمان

که زمین را روشن میکند

با این همه من هیچم اگر نتابم، اگر

نخندم

تازه اگر بگیرم و همچون شبم که

گلها فراموشش می کنند

تبخیر شوم

شما خواهید بود و من در شما خاک

شده ام

نه، بمن به اقیانوسها بیاندیشید،

نه بپای زخم دار، به قدمهای استوار

امیدوار باشید

شعله مانند خشم خوشه میدهد

و خشم خرمن سرخ امید های فرو

کوفته است...

می باشند. البته بعدا مسئولین جمهوری اسلامی "تحریم" های آمریکا را مانع خرید واکسن اعلام کرده و مدعی شدند که می خواستند حدود بیست میلیون دوز واکسن کرونا خریداری کنند اما تحریم های مالی آمریکا چنین امکانی را نمی دهد.

تجربه نشان داده که دروغ جزبی جدایی ناپذیر از حیات جمهوری اسلامی است و هیاهو های ضد آمریکایی، بخشی از این دروغها می باشند. این بار نیز هیاهوی ضد آمریکایی به پوششی برای بازی کردن با جان توده های محروم ما توسط سران جمهوری اسلامی بدل شده است. بنابراین چه تحریم های آمریکا باعث عدم امکان خرید واکسن شده باشد و چه حکم خامنه ای این امکان را از مردم سلب نموده باشد فرقی در این واقعیت نمی کند که جمهوری اسلامی مسبب اصلی افزایش بی حد مرگ و میر مردم توسط کرونا می باشد. مردم برای مقابله با این اپیدمی به واکسن نیازمندند و هر عاملی جلوی این امر را بگیرد عملا مقابل خواست و حق زندگی مردم ایستاده است و باید به قدرت قهر انقلابی مردم از سر راه برداشته شود.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

**حریکه های فدایی خلق ایران
بیست و نهم دی ماه ۱۳۹۹**



ممنوع نمودن واردات واکسن کرونا،

بازی مرگبار با جان مردم ماست!

در حالی که همه گیری کرونا هر روز قربانیان بیشتری از میان مردم بویژه طبقات و اقشار بی چیز و محروم جامعه ما می گیرد، صدا و سیما رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی روز جمعه ۱۹ دی ماه اعلام کرد که خامنه ای واردات واکسن کرونا (کووید ۱۹) که ساخت آمریکا و انگلیس باشد را ممنوع نموده است. این تصمیم ضد مردمی در شرایطی که کشورهای بسیاری در حال استفاده از این نوع واکسنها هستند و واکسن ساخت خود

کشور هم در دسترس نیست، عملا معنایی جز بازی با زندگی مردم و صدور فرمان نانوشته مرگ تعداد بیشتری از توده ها را ندارد. یک بازی جنایتکارانه که بار دیگر چهره ضد مردمی سرمداران جمهوری اسلامی را در مقابل چشم همگان قرار می دهد. گر چه از رهبران جمهوری اسلامی که از همان آغاز شیوع این اپیدمی، با سیاستهای ضد مردمی خود باعث تسریع هر چه بیشتر آن گشتند، چنین تصمیماتی دور از انتظار نمی باشد.

کسی فراموش نکرده است که ولی وقیح جمهوری اسلامی در همان آغاز این اپیدمی و در شرایطی که کرونا هر روز داشت از مردم قربانی می گرفت مدعی شد که این "توطئه دشمن" علیه به اصطلاح "انتخابات مجلس" و "راهپیمایی ۲۲ بهمن" می باشد و سپس از مردم ستمدیده خواست که "مسئله را زیاد بزرگ" نکنند. به خاطر همین "بزرگ" نکردن مسأله مرگ هر روزه مردم بود که مقامات حکومتی به هواپیمایی "ماهان" اجازه دادند تا مدت ها پرواز های خود را به چین ادامه دهند؛ واقعیتی که باعث تسریع گسترش این بیماری در سطح کشور شد. مردم ما در طول یک سال اخیر و پس از شیوع وسیع این بیماری نیز دیدند که مقامات جمهوری اسلامی با سیاستهای ضد مردمی خویش ضمن خودداری از تامین کمترین وسایل پیشگیری و مداوای این ویروس

مرگبار، ابعاد تلفات وارد بر مردم را هر چه بیشتر ساختند تا جایی که امروز بنا به آمار رسمی- که به هیچ وجه تمام حقیقت را بیان نمی کنند - بیش از ۵۶ هزار نفر از مردم، جان خود را از دست داده اند.

در این شکی نیست که شرایط غم انگیز و هولناک ناشی از همه گیری ویروس کرونا و نتایج باز هم مرگبارتر اقتصادی - اجتماعی آن بر حیات و معیشت توده ها قبل از هر چیز نتیجه سلطه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی ست. از رهبر رژیمی که تا بن استخوان به امپریالیستها وابسته است و هر روز در جهت پیشبرد سیاستهای آنها در ایران و منطقه به دسیسه و جنایتی جدید متوسل می شود، اصلا عجیب نیست که به دلیل سودجویی باندهای حکومتی ای که از ورود و یا عدم ورود واکسن های موجود و تغییر کمپانی های امپریالیستی فروشنده به جمهوری اسلامی، سودهای میلیاردی به جیب می زنند چنین حکم های ضد خلقی ای صادر شود، آنهم در شرایطی که شکی نمی توان داشت که خود تبهکار نامبرده و دارو دسته اش از همین واکسن ها استفاده می کنند.

حکایت هیاهو های ضد آمریکایی سرمداران جمهوری اسلامی در رابطه با واکسن کرونا همچون حکایت آقازاده هایشان می باشد که در عین حال که اکثرشان در همین آمریکا و انگلیس در رفاه زندگی کرده و مشغول عیاشی و تن پروری با پول های ناشی از مکیدن خون زحمتکشان ما هستند، فریبکارانه شعارهای ضد غربی می دهند. خامنه ای تبهکار در شرایطی با دستور منع ورود واکسن غربی به گرفتن پُر ضد امپریالیستی مشغول است که در عمل، رئیس جمهور او یعنی روحانی فریبکار همین چند روز پیش در جلسه هیات دولت گفت دستور خرید واکسن کرونا را صادر کرده است. گزارشات منتشر شده در این زمینه حاکی از آن است که ایران ۱۶ میلیون و ۷۰۰ هزار دوز واکسن از طریق "کواکس" - نهاد هماهنگ کننده تلاش های جهانی برای دسترسی کشورها به واکسن کووید-۱۹ - خریداری کرده است؛ که به گزارش خبرگزاریها این محصولات، با واسطه یا بدون واسطه، تولید شرکت های آمریکایی و بریتانیایی و متحدان تجاری آنها

به یاد جهان پهلوان، تختی



در ۱۷ دی ماه سال ۱۳۴۶ ناگهان خبری در میان مردم همچون انفجار بمبی منعکس گشت: "تختی خودکشی کرد"، مردم همه جا در باره این موضوع صحبت می کردند. و کودک و پیر و جوان، با ذکر صفا و مردانگی تختی، یکپارچه بر این باور بودند که تختی را "خودکشی فرمودند!" و نفرت خود را از قاتلین و مسببین مرگ او که جز دست اندرکاران رژیم ضد خلقی شاه نبودند، ابراز می داشتند. تختی یک مبارز ملی و آزادیخواه پاک باخته ای بود که پیوندی عمیق با توده ها داشت و به همین علت در شرایط اختناق رژیم شاه، مبارزی همچون تختی نمی بایست زنده بماند. اما بر خلاف تصور دشمنان خلق شهادت تختی به عاملی در جهت گسترش انگیزه ای مبارزاتی در میان توده ها تبدیل شد و مراسم چهلیم جان باختن او به تظاهرات بر علیه رژیم شاه تبدیل شد. همانطور که رفیق پویان در مورد این مراسم می گوید: "خلق در آنروز یکپارچه بر آن بود که جهان پهلوان شهید یک توطئه خائنانه شده است" تظاهرات چهلیم جهان پهلوان تختی یک فریاد در همه جا طنین انداخت "تا مرگ دیکتاتورها نهضت ادامه دارد" صدایی که پژواک آن تا امروز در جامعه تحت سلطه ما ادامه دارد.

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری در باره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران

تجمع مردم در مقابل سایه‌چال اوین برای آزادی زندانیان سیاسی

دشمنان مردم، اجباراً تن به آزادی زندانیان سیاسی دادند تا شاید بتوانند خشم مردم از رژیم شاه و امپریالیستهای حامی او به خصوص از امپریالیسم آمریکا را کنترل کنند.

پرسش: آیا شما وقتی که در زندان بودید فکر می کردید که زمان آزادیتان فرا رسیده است؟

پاسخ: ببینید، سالهای زندان با هم فرق داشتند. مثلاً در سال ۵۴ که ساواک ۹ زندانی سیاسی را در تپه های اوین اعدام نمود و بعد به دروغ مدعی شد که حین فرار کشته شده اند خوب ما شاهد شرایط خیلی بدی در زندان بودیم. اضطراب و ناراحتی برخی از زندانیان سیاسی را فرا گرفت. در آن زمان شایعه بود که جدا از ۹ نفری که تیرباران شدند لیست دومی هم وجود دارد که قرار است در زمان مناسب به همان سرنوشت دچار شوند. در چنین اوضاعی روشنیه که کسی تصوری از آزادی نداشت. به خصوص که چندی بعد ساواک از آزادی زندانیانی که دوران محکومیتشان تمام شده بود هم جلوگیری نمود. حتی برخی از آنها از جمله محمد دهقانی، محسن مدیرشانه چی و ابراهیم دل افسرده که محکومیتشان تمام شده بود را دوباره به دادگاه کشانده و هر کدام را به چند سال زندان اضافی محکوم کرد. اما در نزدیک به دو سال با توجه به اوج گیری مبارزات توده ها، تحولات آنچنان سرعتی به خود گرفت که اوضاع به شدت تغییر کرد. هنوز مدت کوتاهی از تشکیل حزب رستاخیز شاه و کوشش رژیم در قدر قدرت نشان دادن خود نگذشته بود که انقلابی بزرگ و مردمی ایران را فراگرفت. برای اینکه این تغییر شرایط را بهتر توضیح دهم لازم است بگویم که مدتی قبل از آزادی از زندان، ساواک تعداد زیادی از زندانیانی که سالها در زندان اوین نگهداری می شدند را به زندان قصر منتقل کرد که من هم یکی از آنها بودم. در زندان قصر که تقریباً در وسط

فریبرز سنجری: با درود به شما که این گفتگو را سازمان دادید و قصد دارید خاطرات و رویداد های گذشته را به منظور درس گیری و تجربه اندوزی نسل جوان امروز زنده کنید. من در ۳۰ دی ماه ۱۳۵۷ از زندان قصر در تهران آزاد شدم.

پرسش: اوضاع و احوال سیاسی که به آزادی زندانیان سیاسی انجامید چگونه بود؟

پاسخ: خوب همانطور که می دانید ایران در سالهای ۵۶ و ۵۷ شاهد یک انقلاب بزرگ مردمی بود. امپریالیستها و رژیم سلطنت برای کنترل و سرکوب این انقلاب به هر وسیله ای متوسل می شدند. شاه که در این فاصله برای آرام کردن اوضاع و دلخوش کردن مردم به امکان اصلاحات در رژیم، چندین نخست وزیر را تغییر داده بود. بعد، از در دیگر وارد شده و برای ایجاد وحشت در میان مردم، یک دولت نظامی به نخست وزیری ارتشبد ازهاری تشکیل داد. اما هیچ کدام از این ترفند ها نتوانستند آتش انقلاب را خاموش کنند. آخرین ترفند شاه برای انحراف مسیر انقلاب، این بود که در ۱۰ دی ماه، شاپور بختیار که در گذشته یکی از اعضای جبهه ملی بود را به نخست وزیری انتخاب نمود و در ۲۶ دی ماه هم پس از اینکه مجلس فرمایشی وی، به بختیار رای اعتماد داد کشور را برای همیشه ترک نمود. بنابراین آزادی آخرین دسته زندانیان سیاسی در ۳۰ دی ماه حاصل این شرایط بود که انقلاب توده های پهاخته، رژیم را به عقب نشینی های بزرگی وادار کرده بود و شخص شاه با چشمان گریان مجبور به ترک کشور شده بود. بنابراین در چنین شرایطی که وضعیتی انقلابی در جامعه برقرار بود و رژیم شاه آخرین نفس هایش را می کشید، و در شرایطی که بختیار بطور رسمی و البته در ظاهر از انحلال ساواک یعنی دستگاه اهریمنی سرکوب شاه سخن گفته بود،

توضیح پیام فدایی: با اوج گیری انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواسته های توده های میلیونی پهاخته بود رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندانهای سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سایه چالهای رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویداد ها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود - از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدایی: رفیق سنجری ضمن تشکر از شما که وقت خودتان را در اختیار ما گذاشتید، از آنجا که شما در میان آخرین گروه از زندانیان سیاسی بودید که از زندان آزاد شدند، و این گفتگو در رابطه با آزادی زندانیان سیاسی از زندانهای شاه و تحولاتی که به شکل گیری مجدد چریکهای فدائی خلق منجر شد می باشد قبل از هر چیز بگذارید پرسیم که در ۳۰ دی ۵۷ شما از کدام زندان آزاد شدید؟

وجود آمد و هر دو طرف، برای نمونه در اوین که من آنجا بودم، تشکیلات خاص خود را در زندان داشتند. به تدریج گرایش جدیدی بین زندانیان سیاسی شروع به رشد نمود که اساساً مبارزه مسلحانه را نادرست قلمداد می کرد. متأسفانه این گرایش رو برشده بود و هر چه می گذشت تعداد بیشتری از رفقای فدایی و زندانیان چپ به آن متمایل می شدند.

پرسش: این گرایش سوم آیا از طرفداران نظرات جزئی بودند یا هردو؟

پاسخ: بیشتر از پیروان جزئی بودند. اما از طیف طرفداران رفیق احمدزاده هم که در ارتباط با نظرات ارائه شده توسط جزئی دچار تردیدهایی در مورد نظرات رفیق مسعود شده بودند هم در بین آنها دیده می شد. کلاً واقعیت این بود که طرفداران جنبش مسلحانه بیشتر وقتی نظرات رفیق مسعود را رد می کردند، ابتدا طرفدار نظرات بیژن جزئی می شدند و بعد از مدتی نظرات جزئی را هم کنار گذاشته و کلاً مخالف تئوری و شیوه مبارزه مسلحانه می شدند. این روندی بود که در دو سال قبل از آزادی زندانیان سیاسی، در زندانها شاهدش بودیم. آگاهی به این واقعیت از آنجا اهمیت دارد که در زمان آزادی برخی از کسانی که در زندان طرفداران خط رفیق احمدزاده را تحت فشار گذاشته و علیه آنها تبلیغ می کردند و حتی علناً علیه فدایی و مبارزه مسلحانه موضع می گرفتند، هنگامی که استقبال کم نظیر توده ها از فدایی را مشاهده کردند، و با توجه به احترامی که توده ها نسبت به زندانیان سیاسی داشتند روی دوش مردم قرار گرفتند، موضع واقعی خود را کتمان نموده و همراه با مردم، شعار "درد بر فدایی" و "فدایی، فدایی تو افتخار مایی" را سر می دادند. اینها همان هائی بودند که بعد ها همراه با فرخ نگهدار بخش بزرگی از سازمان فدایی را به پاپوس ارتجاع بردند.

پرسش: بگذارید برگردیم به روز آزادی از زندان. آن روز وضع چگونه بود؟

پاسخ: در آن روز با توجه به اخباری که حکایت از آزادی زندانیان می کرد، مردم زیادی جلوی در زندان قصر جمع شده بودند و خواهان آزادی فوری زندانیان باقی مانده بودند. با این حال، در میان این جمعیت شایعاتی مبنی بر احتمال عدم آزادی زندانیان رواج یافته بود که شدیداً آنها را خشمگین ساخته بود تا حدی که احتمال یورش آنها به زندان می رفت. بعدها فهمیدیم که زندانیان از ترس خشم جمعیت، برای آرام کردن مردم خواسته بودند کسانی داخل زندان شده و به چشم خود ببینند که زندانیان سیاسی دارند برای آزادی آماده می شوند. به همین دلیل هم مهدی سامع که خودش از زندانیانی بود که تازه آزاد شده بود و در آن زمان جلوی در زندان قصر حضور داشت وارد زندان شد. وی آمده بود که از قطعی بودن آزادی زندانیان

با توجه به این که رفیق بیژن جزئی در زندان در رد نظرات رفیق مسعود مقالاتی نوشته بود، بحث های حادی در زندان در بین زندانیان سیاسی به وجود آمده بود. البته، ابتدا خود رفیق جزئی و کسانی که از وی طرفداری می کردند منکر این امر بودند که نوشته های ارائه شده کاملاً متضاد با نظرات رفیق مسعود می باشد. به همین دلیل در یک دوره مدتها انرژی رفقای که پایبند نظرات شناخته شده چریکهای فدائی خلق بودند صرف آن می شد که ثابت کنند که نظرات ارائه شده توسط رفیق جزئی با نظرات رفیق مسعود احمدزاده متفاوت و متضاد است. بعد از مدتی که دیگر جانی برای انکار این واقعیت وجود نداشت، آنها به هر مصلحتی تأکید کردند که رفیق بیژن جزئی، نظرات رفیق مسعود را "تکامل" داده است.

رفتگی است. یقین به آزادی از زندان به گونه ای بود که چند روز قبل از این که آخرین دسته زندانیان سیاسی را آزاد کنند در بین رفقای چپ که بیشتر آنها در ارتباط با چریکهای فدایی خلق دستگیر شده بودند بحثی درگرفت که اگر دولت اجباراً آخرین دسته زندانیان را آزاد کرد یکی از رفقا پیامی از طرف جمع رفقای چپ فدایی برای مردم بخواند. پیش از این، با توجه به مخالفت های رفیق جزئی (هر چند به صورت غیر صریح) با تئوری چریکهای فدائی خلق که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود، بین رفقای طرفدار این تئوری و کسانی که به عنوان طرفداران رفیق جزئی شناخته می شدند، انشقاق به وجود آمده بود. با این حال در آن شرایط، هر دو دسته توافق کردند که پیامی به منظور فوق تهیه شود. با توافق دو جناح، پیامی نوشته شد که قرار شد ابوالقاسم طاهرپرور که تقریباً از بقیه مسن تر بود در زمان آزادی همه این پیام را رو به مردم بخواند. البته این مشروط به آزادی آخرین دسته زندانیان بود که هر روز احتمالش بیشتر می شد. با توجه به این که به دسته بندی در میان فدایی ها اشاره کردم بد نیست همین جا اضافه کنم که با توجه به این که رفیق بیژن جزئی در زندان در رد نظرات رفیق مسعود مقالاتی نوشته بود، بحث های حادی در زندان در بین زندانیان سیاسی به وجود آمده بود. البته، ابتدا خود رفیق جزئی و کسانی که از وی طرفداری می کردند منکر این امر بودند که نوشته های ارائه شده کاملاً متضاد با نظرات رفیق مسعود می باشد. به همین دلیل در یک دوره مدتها انرژی رفقای که پایبند نظرات شناخته شده چریکهای فدائی خلق بودند صرف آن می شد که ثابت کنند که نظرات ارائه شده توسط رفیق جزئی با نظرات رفیق مسعود احمدزاده متفاوت و متضاد است. بعد از مدتی که دیگر جانی برای انکار این واقعیت وجود نداشت، آنها به هر مصلحتی که بود تأکید کردند که رفیق بیژن جزئی، نظرات رفیق مسعود را "تکامل" داده است. در رابطه با این بحث ها، انشقاق علنی بین طرفداران جنبش مسلحانه به

شهر تهران قرار داشت ما برخی مواقع صدای شعارهای تظاهرات کنندگان و "مرگ بر شاه" گفتن آنها را در پس دیوارهای بلند زندان قصر می شنیدیم. یعنی امواج انقلاب چنان ابعاد وسیعی پیدا کرده بود که کمتر کسی می توانست تغییرات بزرگی که در پیش بود را احساس نکند. در ۱۵ آبان ۵۷ خود شاه در تلویزیون حضور یافت و رسماً اعلام نمود که پیام انقلاب ملت ایران را شنیده است. بنابراین انقلاب خودش را به راس دیکتاتوری حاکم نیز تحمیل نموده بود. به همین دلیل هم در همان زمانی که شاه هنوز در ایران بود تعداد زیادی از زندانیان را آزاد کردند. از سوی دیگر ما زمانی که در زندان قصر بودیم شاهد چند واقعه بودیم که به درک سیر رویدادها تا حدی کمک می کرد. برای نمونه یک روز "رمزی کلارک" - و اگر اشتباه نکنم - همراه با ناصر میناجی که از نزدیکان مهندس بازرگان و از موسسان حسینه ارشاد بود و چند نفر دیگر و چند خبرنگار خارجی به زندان قصر آمدند. از نیرو های چپ کسی به بحث با رمزی کلارک تمایلی نشان نداد. چرا که وی قبلاً از مسئولین دولت آمریکا بود، و از قرار حال نقش نماینده یا فرستاده ویژه این دولت را بازی می کرد. اما مجاهدین که مسعود رجوی و موسی خیابانی در راسشان بودند در همان بدو ورود رمزی کلارک، وی را دور کرده و با وی به مذاکره نشستند. در میان جمعی که وارد زندان شده بود یک جوانی هم بود که می گفت خبرنگار نشریه لیبراسیون می باشد. ما، یعنی چند نفر از رفقای فدایی مثل رفیق شهید عبدالرحیم صبوری و رحیم کریمیان، این خبرنگار را به یکی از اتاق های زندان برده و کلی در مورد جنایات شاه و ساواک افشاگری کردیم. او می گفت که حتماً این صحبتها را در نشریه درج خواهد کرد. از آنجا که همه ما مدت کوتاهی بعد از آن از زندان آزاد شدیم دیگر از انعکاس یا عدم انعکاس آن افشاگری ها در آن روزنامه خبری ندارم. واقعه دیگر که نشان می داد اوضاع چقدر تغییر کرده است دیدن چهره های جدید در زمان ملاقات زندانیان سیاسی با اقوام و آشنایان خود بود. اوضاع انقلابی باعث شده بود برخی از آشنایان زندانیان که قبلاً نمی خواستند یا به آنها اجازه داده نمی شد تا به ملاقات بیایند حالا به دیدن آشنایان خود می آمدند. برخورد زندانیان هم با زندانیان کاملاً تغییر کرده بود. همه اینها نشانگر آغاز دوره جدیدی بود.

پرسش: پس شرایط طوری پیش می رفت که زندانیان سیاسی به آزادی خود یقین داشتند؟

پاسخ: گرچه در آن روز ها شایعاتی مبنی بر احتمال کودتا و شدت عمل ارتش به گوش می رسید، اما با خروج شاه از ایران برای همه روشن بود که رژیم سلطنت

رفیق احمدزاده را کنار گذاشته و نظرات جزئی را پذیرفته اند. شیوه اعلام این مسأله مهم، یعنی کلیت دستگاه فکری یک سازمان را بدون هیچ مبارزه ایدئولوژیک علنی و عمومی ای، تغییر دادن، خود موید غیر مارکسیستی بودن برخورد آنها بود. با اوج گیری انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی، مرکزیت جدید در عمل و مطابق همان شیوه برخورد، مبادرت به عضو گیری از میان این زندانیان نمود که به "عضو گیری ویژه" معروف شده است. با این عضوگیری عملاً دارو دسته مورد بحث وارد سازمان شدند و با توجه به ضعف نظری مسئولین آن زمان سازمان، و این واقعیت که این مسئولین از قبل تئوری مبارزه مسلحانه راهنمای سازمان یعنی نظرات رفیق مسعود را کنار گذاشته بودند براحتی توانستند در ارگانهای رهبری قرار بگیرند.

پرسش: برگردیم به فضای روز آزادی آخرین دسته از زندانیان سیاسی. آیا به خاطر می آورید که در این روز شاهد چه فضا و شرایطی شدید؟

پاسخ: بله، حتماً! چون آن روز، یک روز بزرگ و فراموش نشدنی در زندگی ام بود. می دانید که من به حبس ابد محکوم شده بودم و به واقع هم خودم را در بهترین حالت قابل تصور، برای سالهای طولانی ماندن در زندان آماده کرده بودم. اما حالا می دیدم که بعد از نزدیک به ۸ سال با انقلاب مردم دارم آزاد می شوم. می دیدم که دو باره امکان می یابم برای ادامه مبارزه به سازمانی که با همه وجود به آرمانها و راهش باور داشتم پیوندم. در همان لحظات اولیه آزادی، مردم، ما را بردوش گرفته و به نفع فدایی شعار می دادند. بعد دقیقاً به خاطر دارم که یک مرتبه متوجه شدم که روی دوش رفیق رضا نعمتی قرار دارم. رضا از رفقای فدائی و اهل بروجرد و رفیق ورزشکار و ورزشیده ای بود. او خود زندانی سیاسی بود که قبل از ما از زندان آزاد شده بود. تقلاً کردم از دوش او پائین بیایم. ولی رفیق دیگری باز مرا به دوش خود گرفت. این دفعه رفیق غلام ابراهیم زاده، اهل کنکاور از گروه ستاره سرخ بود که بعداً از بنیانگذاران "راه کارگر" شد. من اصلاً مایل به اینکه بر دوش رفقا قرار بگیرم نبودم. برای همین مرتب به هر دوی این رفقا می گفتم مرا زمین بگذارید. میگفتم وزنم زیاد است، نمی خواهم مشکلی برای کمربان درست کنم! اما آنها اصلاً به حرف های مصرانه من گوش نمی دادند و کار خودشان را می کردند. در آن روز همچنین شاهد بودم که بعد از این که همه زندانیان از زندان آزاد شدند، فریاد های مردم که "شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را تحقق یافته و لحظه پیروزی خود را

در زندان برخی از کسانی که در ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق دستگیر شده بودند، ابتدا تحت عنوان طرفداری از نظرات بیژن جزینی علیه نظرات بنیادی چریکهای فدائی خلق و مخالفت با نظرات مسعود احمد زاده شروع به تبلیغ کردند. آنها بعد گفتند که اساساً جنبش مسلحانه را قبول ندارند و به صورتی که آن روزها گفته می شد مشی مسلحانه را رد کرده بودند. خوب بطور طبیعی چنین افرادی دیگر محق نبودند که بر دوش مردم شعار "درو بر فدایی" بدهند. اما متأسفانه ما شاهد چنین مواردی از فرصت طلبی بودیم که نشان می داد کار اپورتونیستها با بی پرندسی تمام، "هم رنگ جماعت شدن" با جماعت است.

نظرات مسعود احمد زاده شروع به تبلیغ کردند. آنها بعد گفتند که اساساً جنبش مسلحانه را قبول ندارند و به صورتی که آن روزها گفته می شد مشی مسلحانه را رد کرده بودند. خوب بطور طبیعی چنین افرادی دیگر محق نبودند که بر دوش مردم شعار "درو بر فدایی" بدهند. اما متأسفانه ما شاهد چنین مواردی از فرصت طلبی بودیم که نشان می داد کار اپورتونیستها با بی پرندسی تمام، "هم رنگ جماعت شدن" با جماعت است. یک مورد جمشید طاهری پور بود که در زندان و قبل از آزادی با بیشمرمی تمام مدعی بود که مبارزه مسلحانه فدایی ها ضربات بزرگی به جنبش کارگری و کمونیستی زده و کار فدائی ها در حد خیانت به مردم بوده است. اما وی به دنبال آزادی بر دوش مردم به نفع فدایی شعار می داد. همین فرد پس از آزادی از زندان در ترکیب باند سازشکار حاکم بر سازمان قرار گرفت و در معیت فرخ نگهدار، در مقام یکی از مسئولین آن سازمان، ضربات بزرگی به سازمان چریکهای فدائی خلق، که امید طبقه کارگر و توده ها بود زد.

پرسش: با این توضیح، موضوع بیشتر روشن شد. هر چند قرار گرفتن فردی که اسم بردید و یا فرخ نگهدار در رهبری سازمان نیاز به توضیح دارد.

پاسخ: درست است. این مساله را باید در جای خودش با تفصیل بررسی کرد و دلائل آنرا در اختیار نسل جوان گذاشت. اما اگر در این فرصت بخواهم بطور کلی و موجز به آن اشاره کنم باید بگویم که بعد از ضربات بهار و تابستان سال ۵۵ به سازمان فدایی و شهادت رهبران این تشکیلات، ضرباتی که تا مدتی بعد هم ادامه داشت، عملاً کمیت و کیفیت سازمان شدیداً نزول کرد. کسانی در رهبری سازمان قرار گرفتند که درک درستی از بنیان های تئوریک سازمان نداشتند و به همین خاطر هم به شکلی کودکانه و بدون ارائه تحلیلی دقیق از شرایط در ۱۶ آذر ۵۶ در نشریه "پیام دانشجو" شماره ۳ اعلام کردند که نظرات

خبردار شده و به جمعیت بیرون زندان اطلاع دهد. با آمدن او به درون زندان، آخرین دسته از زندانیان سیاسی هر چه بیشتر در فضای بیرون از زندان قرار گرفتند. در آن روز، زندانیان برای مطمئن کردن جمعیتی که مقابل در زندان جمع شده بودند نسبت به آزادی همه زندانیان سیاسی، حتی گذاشتند که مسعود رجوی از مجاهدین برای لحظاتی در مقابل مردم قرار گرفته و خبر آزادی قطعی همه زندانیان را به آنها بدهد.

پرسش: ببخشید، قبلاً از پیامی صحبت کردید که قرار بود موقع آزادی خطاب به مردم خوانده شود. آیا این کار را کردید؟ آن پیام چه شد؟

پاسخ: بله در ۳۰ دی وقتی آخرین دسته زندانیان سیاسی آزاد شدند در شرایطی که مردم بسیاری در جلو درب زندان قصر تجمع کرده بودند این پیام توسط ابوالقاسم طاهرپور که اهل لاهیجان بود و از طریق رفیق غفور حسن پور، سازمانده اصلی گروه جنگل، در ارتباط با فدایی ها قرار گرفته بود، خوانده شد.

پرسش: گفتید مردم زیادی در مقابل در زندان تجمع کرده بودند آیا از شعار هایی که میدادند یادتان هست؟

پاسخ: بدون تردید. چون شرایط، شرایط پیروزی بود و مردم به چشم خود می دیدند که شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" که در طول انقلاب فریاد زده می شد، دارد متحقق می شود. از شعار هایی که شنیده می شد "درو بر فدایی، سلام بر مجاهد" و "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم"، "فدایی، فدایی تو افتخار مایی" و "بعد از شاه نوبت آمریکاست" و شعار هایی علیه دولت بختیار که در واقع آخرین نخست وزیر شاه شناخته میشد، بود. وقتی زندانیان را آزاد کردند مردم آنها را بر دوش گرفته و همین شعار ها را تکرار می کردند. در همین روز بود که من با چشم خود شاهد شعار دادن کسانی به نفع فدایی و رزم سیاهکل شدم که در زندان با حرارت علیه فدایی ها سخن می گفتند، و همانطور که گفتم همین ها بعداً در رأس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قرار گرفتند.

پرسش: درک این موضوع اندکی دشوار است. چطور کسانی که علیه چریکهای فدائی خلق و رزم دلاورانه آنها بودند، یک باره سر از رهبری سازمان آنها در آوردند؟ لطفاً کمی بیشتر توضیح بدهید؟

پاسخ: باشد؛ با ذکر نمونه این موضوع را توضیح می دهم. در زندان برخی از کسانی که در ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق دستگیر شده بودند، ابتدا تحت عنوان طرفداری از نظرات بیژن جزینی علیه نظرات بنیادی چریکهای فدائی خلق و مخالفت با

می دیدند، سراسر فضای منطقه را فرا گرفت.

متأسفم بگویم که آن دو رفیق که اسم بردم، رفقا رضا نعمتی و غلام ابراهیم زاده مدت کوتاهی پس از آزادی از زندان در دست رژیم تازه روی کار آورده شده امپریالیستها گرفتار شدند و هر دوی آنها توسط جلادان جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند.

پرسش: آیا از خانواده خودتان هم کسی در جلوی درب زندان حضور داشت؟ و در ضمن بعد از تمام شدن این مراسم چکار کردید؟

پاسخ: با این که مادرم همیشه در هر زندانی که بودم به ملاقات من می آمد، آن روز در آنجا

نبود. چرا که در همان زمان، مادر سنجرى به اتفاق تعداد دیگری از مادران، در کاخ دادگستری برای آزادی همه زندانیان سیاسى در تخصص بسر می بردند. به همین دلیل من هم بعد از پراکنده شدن مردم یا به قول شما اتمام آن مراسم، با تعدادی از رفقا به کاخ دادگستری رفتیم. در آنجا بود که برای اولین بار بعد از آزادی از زندان مادر را همراه با بقیه مادران دیدم.

پرسش: به نظر می رسد که بعد به خانه تان رفتید و اولین شب بعد از آزادی را در آنجا گذراندید؟

پاسخ: نه، یادم است که شب در دادگستری ماندیم و فردا صبح زود رفتیم بهشت زهرا قطعه ۳۳ که مخصوص شهدای جنبش مسلحانه بود. بعد از ادای احترام به شهدای جنبش بود که برای اولین بار رفتیم به خانه.

پرسش: گفتید که با طرفداران خط رفیق احمدزاده در زندان تشکلی داشتید با آزادی از زندان چه بر سر آن روابط آمد؟

پاسخ: از آنجا که رفقا اهل شهرهای مختلف بودند بطور طبیعی می بایست هر کس به شهر خودش و برای دیدار با خانواده رنج دیده خودش برود و پیدا با هم ارتباط بگیریم. برای ما مستقیماً ارتباط گرفتن با سازمان مطرح بود. ما نمی دانستیم که سازمان در رابطه با شرایط جدید دارای چه خطی است، می خواستیم از این امر مطلع بشویم. به خصوص می خواستیم با توجه به نظرات مختلفی که در زندان شاهدش بودیم، بدانیم که سازمان در کجا ایستاده است؟ و برنامه اش چیست؟

پرسش: با توجه به اینکه ارتباط با سازمان فدایی برایتان اهمیت زیادی داشت این ارتباط کی برقرار شد؟

پاسخ: تا جایی که به خود من مربوط

فتح سیاهچال اوین توسط مردم در جریان قیام ۵۷



است تقریباً از همان شب آزادی این ارتباط برقرار شد. سازمان چریکهای فدائی خلق در آن زمان بخش یا قسمتی داشت که فعالیت های علنی سازمان را پیش می برد که اگر اشتباه نکنم مسئول این فعالیت ها هم مهدی سامع بود. البته شنیدم که سازمان در فکر ایجاد یک نهاد علنی با همکاری برخی چهره های فرهنگی و دانشگاهی شناخته شده بود، ولی سرعت حوادث مساله را منتفی کرده و بعداً خود سازمان علنی شد. در همان دادگستری با توجه به آشنایی های دوران زندان، صحبت هایی با مهدی سامع داشتم. بر این اساس، روز بعد و بعد از برنامه بهشت زهرا که به خانه رفتم وی نیز به خانه ما آمد. در جریان صحبت ها و توضیحات وی، رئیس کارهای سازمان دستم آمد و قرار شد من نیز در همان فعالیتهای علنی همکاری کنم تا در فرصتی با رفقای مسئول سازمان در ارتباط قرار بگیرم. تصور من آن بود که رفقای مسئول کسانی هستند که در دوران مبارزات چریکی در سازمان فعالیت می کردند. به همین خاطر تا فرا رسیدن روز ملاقات با رفقای چریک مورد تصورم، از فردای روز آزادیم در بخش فعالیت های علنی سازمان دست به کار شدم.

پرسش: لطفاً کمی در رابطه با روزهای اولی که از زندان آزاد شده بودید صحبت کنید. به خصوص با توجه به این که شما از روز آزادی تان یعنی ۲۰ دی ۱۳۵۷، چیزی حدود تنها ۲۰ روز تا قیام توده ها که در ۲۱ بهمن همان سال اتفاق افتاد، فاصله داشتید.

سال اتفاق افتاد، فاصله داشتید.

پاسخ: خوب می دانید که در آن دوره به دلیل اینکه آزادی زندانیان با فرار شاه توأم شده بود و انقلاب در خیابانها جریان داشت، بطور طبیعی اقوام و دوستان و آشنایان زندانیان بی هیچ ملاحظه کاری در ابعادی وسیع به دیدن زندانی آزاد شده می رفتند و اصرار هم داشتند که زندانی مزبور را به خانه خود دعوت کنند. در مورد من هم این طور بود. اقوام و آشنایان با شور و شوق فراوان برای دیدن می آمدند که بطور طبیعی مادر سنجرى ترتیب همه این دیدار ها را می داد. جدا از فامیل بخش بزرگی از کسانی که برای دیدن آمدند خانواده زندانیان و شهدای فدایی بودند که در طول سالهای زندان، مادر سنجرى با آنها رابطه نزدیکی بر قرار کرده بود. در چند روز اول

بدون اغراق، خانه همیشه پر بود و طبق رسوم رایج، مادر به کمک اقوام و دوستانش از آنها پذیرایی می کرد.

از میان این جمعیت برای نمونه چند نفر را نام می برم. نورالدین ریاحی همراه با خانواده اش آمدند که پس از چند سال، دیدن وی خوشحال کننده بود. نورالدین از رفقای بود که با هم در زندان عادل آباد شیراز بودیم و خانواده اش با مادر سنجرى خیلی نزدیک بودند. نورالدین از کسانی بود که در سال ۵۰ در ارتباط با سازمان دستگیر شده بود اما در زندان مبارزه مسلحانه را رد کرده بود. یادمه که در حین صحبت به من گفت آیا در فکر ازدواج هستی؟ و قبل از اینکه من پاسخ دهم خودش گفت نکند به خاطر اعتقاد به مبارزه چریکی ازدواج را قبول نداری؟ در پاسخ گفتم این مساله به این بر می گردد که تو فرد مورد علاقه ات را پیدا کنی و با او در تفاهم باشی البته این هم واقعیتی است که شرایط مبارزه برخی مواقع کارهایی را محدود و مشروط می کنه اما از نظر اصولی فکر نمی کنم چنین امری نادرست باشد. بعد هم گفتم حالا من هیچ مگر خودت که به مبارزه چریکی دیگر اعتقاد نداری کسی را پیدا کرده ای؟! که با دخالت دیگران موضوع عوض شد و پرسش بدون پاسخ باقی ماند. نورالدین را دیگر ندیدم تا شنیدم که در بنیانگذاری راه کارگر نقش داشته و بعد از یورش ۳۰ خرداد دستگیر و متأسفانه به دست جلادان جمهوری اسلامی اعدام شده است.

یکی دیگر از رفقای که به خانه ما آمد بیژن چهارازی بود که قبل از دستگیری در ارتباط با سازمان انقلابی فعالیت می کرد و در همین ارتباط هم به چین رفته بود. وی پس

وضع جامعه طوری شده بود که برخی از زندانیانی که پس از آزادی به سازمان پیوسته بودند و زندگی مخفی داشتند را گاه در خیابانها و در حاشیه همین مراسم ها و تظاهرات ها می شد، دید. در همین مراسم بود که علی توسلی که تازه از زندان آزاد شده و به سازمان پیوسته بود و بعدا از رهبران اکثریت شد، را هم دیدم. سرنوشت نامبرده در سازمان اکثریت هم داستان شنیدنی است که در فرصت دیگری باید به آن پرداخت.

پرسش: با توجه به اوضاعی که تعریف کردید، پس شما برخی از افرادی که در درون آن سازمان بودند را می شناختید. ولی هنوز در خانه خودتان مستقر بودید.

پاسخ: بله تعدادی را می شناختم که بعد از آزادی از زندان مستقیماً شروع به فعالیت در درون سازمان کرده بودند. اما در مورد این که در خانه خودمان بودم باید بگویم هم بله و هم نه. از یک سو وضعی پیش آمده بود که می بایست تا حدی در خانه بود تا از این امکان برای ایجاد برخی ارتباطات استفاده کرد و همچنین به برخی الزامات اجتماعی آزادی از زندان که قبلاً توضیح دادم، پاسخ داد. اما، از سوی دیگر شایعات وسیعی رواج داشت مبنی بر این که ارتش قرار است کودتا کند و در اولین گام زندانیان آزاد شده را دوباره دستگیر خواهد کرد. به همین دلیل یکی از رفقایم آپارتمانی تهیه کرد و در اختیار چند نفر از رفقای فدایی که تازه از زندان آزاد شده بودند قرار داد که من هم یکی از آنها بودم. سرعت تحول شرایط و حجم کارها هم طوری بود که اصلاً دست خود نبود که وقتی از خانه خارج می شوی کی می توانی برگردی!

پرسش : در این فاصله آیا رفقای همفکران در زندان را می دیدید؟

پاسخ: آنهایی که شهرستان نرفته بودند را راحت می شد دید. رفیقی داشتیم به نام سهراب که یکبار با وی به دیدار آقای احمدزاده رفتیم. در آن دوره طاهر آقا برای خودش وزنه ای تلقی میشد، تعداد زیادی آنجا بودند. ما شنیده بودیم که بعد از آزادی از زندان و بازگشت وی به مشهد در میان جمعیتی که به استقبال وی آمده بودند عکس های رفقا مسعود و مجید هم توسط مردم بالا برده شده بود که با مخالفت طرفداران خمینی و حزب الهی های آن موقع مواجه شده و به همین دلیل هم آن عکس ها را جمع کرده بودند. می خواستیم از کم و کیف این امر از خودش بپرسیم. در موقعیتی سهراب به این امر اشاره نمود که طاهر آقا موضوع را رد نکرد. یک بار هم رفتیم کارخانه پارس متال که کارگزارانش اعتصاب کرده بودند و با توجه به اوضاع جامعه جلسه سخنرانی گذاشته بودند که وقتی رفتیم دیدیم که اتفاقاً از آقای احمدزاده برای سخنرانی دعوت کرده بودند.

برای این که تصویری از کثرت توده های طرفدار چریکهای فدایی خلق در این تظاهرات به دست دهم باید بگویم که وقتی جمعیت از دانشگاه تهران به سمت میدان فوزیه براه افتاد صف تظاهرکنندگان به قدری طولانی بود که برای سازمان دهندگان و دست اندر کاران این تظاهرات هم اصلاً قابل تصور نبود. به طوری که وقتی جمعیت به حدود میدان فردوسی رسید هنوز آخر صف تظاهر کنندگان در زمین چمن دانشگاه تهران بود. علاوه بر شعارهایی که از بلندگو پخش می شدند تظاهرکنندگان شعارهای دیگری را هم سر می دادند. در این فضا طنین اندازی شعارهای "تنها ره رهایی ره سرخ فدایی"، "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم"، "مرگ بر شاه" و ... که جمعیت بزرگی با شور تمام و با فریادی رسا سر می دادند،

می توان هر چه عمیق تر متوجه شد که چه کسانی به جای رفقای واقعا انقلابی سکان امور در سازمان چریکهای فدایی خلق را بدست گرفتند و چه تأثیرات منفی ای در جامعه و بعد در سرنوشت بزرگترین سازمان چپ کشور ما گذاشتند.

پرسش: گفتید که در ارتباط با سازمان در قسمت علنی کار می کردید فعالیتهای در این بخش چه بود؟

پاسخ: در آن زمان هواداران سازمان نمایشگاه عکس شهدا برگزار می کردند و خانواده شهدا که مادر سنجری هم یکی از آنها بود فعالیت زیادی برای معرفی سازمان به مردم داشتند. آنها در مراسم هایی که هواداران سازمان برگزار می کردند سخنرانی می کردند و مردم را به حمایت از سازمان فدایی دعوت می کردند. برخی از زندانیان تازه از زندان آزاد شده نیز در این مراسم ها سخنرانی می کردند. من تلاشم این بود که در همه این برنامه های سازمان شرکت داشته باشم. در آن زمان یکی از مسایل مهمی که ذهن مرا اشغال کرده بود این بود که بتوانم از اوضاع درونی سازمان و کم و کیف آن مطلع شوم. همانطور که قبلاً گفتم با همه وجود به آرمانها و راهی که این سازمان آغازگرش بود ایمان داشتم و آماده بودم که به آن پیوندم. شرکت در کارهای علنی تا حدی این امکان را به من می داد.

پرسش: آیا خودتان هم در آن مراسم ها سخنرانی می کردید؟

پاسخ: یکبار در دانشکده علم و صنعت نارمک که محل تحصیل برادرانم خشایار و کیومرث بود مراسمی برپا شد که مرا هم برای سخنرانی در آن مراسم دعوت کردند و من در آنجا سخنرانی کردم. اتفاقاً در همان روز تعدادی از رفقای که از زندان آزاد شده و برخی از آنها در ارتباط با سازمان زندگی مخفی در پیش گرفته بودند را دیدم. کلاً

از آمدن به ایران بعد از چند سال فعالیت، توسط ساواک دستگیر شده بود. در سال ۵۲ برای مدتی من با رفقا بیژن و صوری در زندان قزل قلعه با هم بودیم و بیشتر با هم قدم می زدیم. بیژن با همسر و دخترش که اگر اشتباه نکنم بهار نام داشت آمده بودند. همسر بیژن در سالهای زندان روابط نزدیکی با مادر سنجری داشت. یادمه که بیژن با خوشحالی می گفت که کارگران شرق تهران تشکلهایی درست کرده و این تشکلهای هم تا حدی با هم در ارتباط قرار گرفته اند. معلوم بود که با آنها در تماس است. بعد ها شنیدم که بیژن که در ارتباط با کومله قرار گرفته بود توسط پاسداران چهل و جنایت دستگیر و متأسفانه توسط دژخیمان جمهوری اسلامی در سال ۶۲ تیرباران می شود.

پرسش: لطفاً بازهم در رابطه با کسانی که به دیدنتان آمدند بگویند؟

پاسخ: اگر قرار بر این باشد که به این موارد بپردازم باید بگویم که این داستان سر درازی دارد. به همین دلیل هم یک مورد دیگر را می گویم و می گذرم. یکی دیگر از کسانی که در آن روزها به خانه ما آمد علی فرخنده که به کشتگر معروف شده است، بود. او آشنای یکی از برادران من بود و به همین دلیل هم قبل از زندان، بارها او را در خانه خودمان دیده بودم. اما تا جایی که من از وی شناخت پیدا کرده بودم کسی نبود که اهل مبارزه جدی باشد. جالبه که حالا وقتی او به خانه ما آمده بود همه اش سعی می کرد که با من در رابطه با سازمان فدایی وارد بحث شود اما من درست به دلیل همان شناخت قبلی ام که او را فردی جدی در مبارزه نمی دیدم، تن به این بحث ها نمی دادم تا اینکه برگشت و گفت من از بحثهای داخل زندان و مواضع شما ها اطلاع کامل دارم. همین را که گفت من متوجه شدم که او باید با یکی از همین زندانیانی که تازه از زندان آزاد شده در ارتباط باشد. به همین دلیل هم در پاسخ به این حرفش با توجه به اینکه اصلاً مایل نبودم با وی وارد بحث جدی شوم گفتم خوب تو که همه چیز را می دانی دیکه چه نیازی به صحبت هست. بعدها فهمیدم که وی در تماس با فرخ نگهدار می باشد و به همین دلیل هم با سازمان در ارتباط قرار گرفته است. یادم است که وقتی که آشکار شد که وی یکی از افراد سازمان چریکهای فدایی خلق شده است، یکی از هم دانشکده ای های وی که او را خوب می شناخت و خودش نیز اصلاً اهل سیاست نبود به کسی گفته بود که فکر کنم الان وقت آن است که ما هم وارد سیاست بشویم. چون فرخنده(کشتگر) هم وارد سیاست شده و دارد با فدایی ها کار می کند. با در نظر گرفتن همین امر

آغاز شود. چنان راهپیمائی هائی در جهت تحکیم قدرت خمینی و دولت بازگانش در همه شهر ها چه آن روز و چه روز بعد برگزار شد.

با توجه به فراخوان سازمان فدایی برای بزرگداشت رستاخیز سیاهکل تعداد زیادی از دستداران سازمان در زمین چمن دانشگاه تهران مبادرت به تجمع کردند. در این مراسم مهدی سامع به عنوان سخنگویی از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، متنی مبنی بر مطالبات سازمان و درخواستهایش را به اطلاع شرکت کنندگان رساند. همچنین برخی از خانواده های شهدا سخنرانی کردند. همچنین تعدادی پیام از سوی نهاد های گوناگون از جمله کارگران شرکت واحد و بنز خاور که برای سازمان فرستاده بودند، خوانده شد. پس از آن، جهت جلوگیری از تداخل این تجمع با راهپیمایی حمایت از بازگان، سازمان فدایی راهپیمایی آن روز را لغو و آنرا به دو روز بعد یعنی ۲۱ بهمن موکول نمود و به این ترتیب تجمع آن روز بدون راهپیمایی پایان یافت. این تغییر و قرار راهپیمایی در روز ۲۱ بهمن در همان روز به همه شرکت کنندگان اطلاع داده شد.

پرسش: در تظاهرات ۲۱ بهمن جمعیت زیادی به نفع سازمان فدایی دست به تجمع زدند. شما در این تظاهرات چه نقشی داشتید؟

پاسخ: همانطور که قبلاً گفتم مسئول فعالیتهای علنی سازمان مهدی سامع بود. من و تعدادی از رفقای از زندان آزاد شده نیز برای پیشبرد این حرکت فعالیت می کردیم. تا آنجایی که یادم هست در جمع پیش برندگان تظاهرات یاد شده، محسن شانه چی، قاسم سید باقری و رضا نعمتی و تعداد دیگری از زندانیان سیاسی تازه از زندان آزاد شده شرکت داشتند. البته بعدها شنیدم که مهدی سامع، خودش در رابطه با پیشبرد این فعالیت ها در ارتباط با ماشالله فتاپور قرار داشت. اگر برگردم به پرسش شما. زمانی که دستداران سازمان در زمین چمن دانشگاه تهران جمع شدند که جمعیت خیلی زیادی را تشکیل می دادند؛ قرار بود که این جمعیت به طرف راه آهن راهپیمایی کند. اما در همین موقع خبر رسید که همافران در نیروی هوایی مورد یورش بخشی از ارتش قرار گرفته و آنها دست به مقابله مسلحانه زده اند. به دنبال این خبر تعدادی همافر در تظاهرات حضور یافته و از سازمان فدایی تقاضای فشنگ و حمایت کردند. بر این اساس، بین ما بحثی در گرفت که بهتر است جهت تظاهرات را به طرف میدان فوزیه که به نیروی هوایی نزدیک بود، تغییر دهیم. به دنبال این بحث قرار شد راهپیمایی بطرف میدان فوزیه پیش برود. این تصمیم کاملاً درستی بود.

برای این که تصویری از کثرت توده های طرفدار چریکهای فدائی خلق در این تظاهرات به دست دهم باید بگویم که

به سمت پادگان عشرت آباد راه افتادیم. وقتی رسیدیم دیدیم که تعدادی از نیروهای مسلح در این پادگان مقاومت می کنند. ما نیز به صف توده هائی پیوستیم که تلاش می کردند مقاومت آن نیروها را در هم بشکنند. بالاخره در جریان نبرد، سلاح هائی به دست مردم افتاد و با نبراندازی متقابل، نیروهای ضد انقلاب مجبور به پذیرش شکست شدند. این چنین بود که پادگان عشرت آباد به دست مردم افتاد. دیگر قیام توده های دلیر ایران آغاز شده بود. نیروهای طرفدار چریکهای فدائی خلق به همراه دیگر توده های دلیر، در فاصله کوتاهی برخی کلانتری ها را خلع سلاح کرده و تعدادی از مردم توانستند خود را مسلح کنند. من از نزدیک شاهد بی باکی، شجاعت و فداکاری توده هائی که با عشق به چریکهای فدائی خلق بر دشمنان خود می تاختند و خود را مسلح می کردند، بودم.

سرنوشتی پیدا می کرد خود معیاری بود برای درک سیر عینی انقلاب و پیشروی های آینده.

پرسش: میدانیم که در همین زمانها بود که خمینی وارد ایران شد. در این مورد بگوئید.

پاسخ: بله در ۱۲ بهمن خمینی با هواپیمای دولت فرانسه به فرودگاه مهرآباد آمد. پشتیبانان اصلی وی که در اساس بورژواهای وابسته ایران و همه نیروهای ضد انقلابی جامعه بودند، در شرایطی که مردم فریب وعده های دروغین اولیه خمینی را خورده بودند، توانسته بودند جمعیت بزرگی را برای استقبال از وی گرد آورند. بعد هم، خمینی با ماشین سفارت آمریکا به سمت بهشت زهرا رفت. او چند روز بعد بازگان را به عنوان نخست وزیر موقت تعیین نمود. در آن مقطع هنوز بختیار در رأس قدرت بود. ولی با در نظر گرفتن این رویدادها برای همه روشن شده بود که با توجه به حمایت آشکار قدرتهای بزرگ امپریالیستی از خمینی، رژیم بعدی زیر نظر وی خواهد بود و بختیار که مردم به او "نوکر بی اختیار" می گفتند و آخرین نخست وزیر شاه بود، ماندنی نیست.

پرسش: سازمان در همین زمان به مناسبت ۱۹ بهمن سالگرد رستاخیز سیاهکل فراخوان تظاهرات داد اما بعد آنرا به روز ۲۱ بهمن تغییر داد. جریان چه بود؟

پاسخ: بعد از اینکه خمینی بازگان را به عنوان نخست وزیر دولت موقت تعیین نمود، بازگان هم با اینکه می دانست سازمان فدایی در دانشگاه تهران فراخوان تجمع داده، ولی همان روز را برای حضور در دانشگاه و سخنرانی در باره برنامه دولت موقت تعیین کرد و قرار بود پس از سخنرانی، یک راهپیمایی نیز در حمایت از "نخست وزیر منتخب امام"، از دانشگاه

پرسش: آیا با سازمان فدایی ارتباط گرفتید؟

پاسخ: همانطور که قبلاً گفتم این ارتباط برای من از همان شب آزادی برقرار شد. اما اگر منظور ارتباط با اعضای مخفی سازمان می باشد همانطور که قبلاً هم اشاره کردم چند بار در تجمعات مختلف برخی از زندانیانی که پس از آزادی از زندان به سازمان پیوسته و مخفی شده بودند را دیدم. برای نمونه یک بار علیرضا اکبری را دیدم که با موتور در حاشیه یکی از تظاهرات ها ایستاده بود. او را از زندان می شناختم. وی در رابطه با یک محفل پرو چینی دستگیر و در زندان به نظرات جزئی متمایل شده بود. اما از این دیدارها اطلاعات خاصی از سازمان که من دنبالش بودم دستگیرم نشد. چون گفتگو ها اکثراً حول مسائل روز دور می زد. به یاد دارم که یکبار هم ماشالله فتاپور را دیدم. او را از زندان می شناختم و می دانستم که از طرفداران پر و پا قرص نظرات بیژن جزنی می باشد. با توجه به این که او در درون سازمان فعالیت می کرد، از او در مورد نظر سازمان در باره ارتش خلق و چگونگی رهایی از شر ارتش شاه سوال کردم. او یک پاسخ کلی و مبهمی به سوال من داد و تاکید کرد که در درون سازمان در رابطه با این مسائل بحث دارد می شود. خلاصه تا زمانی که آن سازمان (سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) در دانشکده فنی دانشگاه تهران ستاد تشکیل نداده بود، به جز مطالبی که منتشر می شد و یا اطلاعاتی که در جریان دیدار ها به دست می آمد اطلاعات زیادی از سطح و کیفیت سازمان و نظرات غالب در آن پیدا نکردم. گرچه می دانستم که آنها رسماً نظرات جزنی را قبول دارند که در مغایرت با باورهای من می باشد. اما، در آن ستاد بود که به عینه دیدم که آن سازمانی که با همه وجود به آن عشق می ورزیدم به چه روزی افتاده است.

پرسش: با توجه به سوالی که از ماشالله فتاپور کردید، آیا شایعانی که در رابطه با کودتای ارتش رواج یافته بود، حساسیت شما را نسبت به سرنوشت ارتش بر انگیزته بود یا دلیل دیگری داشت؟

پاسخ: نه، بر اساس تئوری ای که من به آن اعتقاد داشتم مساله ارتش (ستون فقرات رژیم و نظامی که مردم برای تغییر آن به پا خاسته بودند) یکی از مسایل کلیدی بود. در بحث هایی که در زندان بین طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه یعنی نظرات رفیق مسعود در رابطه با اوضاع و احوال سیاسی کشور می شد، همواره مساله کلیدی ارتش مطرح می شد. چون بر اساس این تئوری، ارتش تکیه گاه عمده طبقه حاکمه و عامل بقای سلطه امپریالیسم در ایران می باشد، و این ارتش ضد مردمی را تنها با ارتش خلق می توان در هم شکست. بنابراین، اینکه ارتش چه

بودم. در عین حال به آشکاری فقدان سازمان یافتگی و شرکت بدون هر گونه آمادگی برای قیام را نیز به عینه دیدم. سالهای زیادی از آن زمان گذشته اما فراموش نمی کنم که با تعدادی از رفقای علنی سازمان که همراه بودم از عدم سازمانیافتگی و حرکت بدون هیچ رهنمود که اصولاً می بایست از مرکزیت سازمان می رسید، شدیداً در رنج بودیم. در واقع اگر چه توده های طرفدار چریکها به طور وسیع در قیام بهمن شرکت داشتند ولی این یک قیام خودبخودی و بدون رهبری بود.

پرسش: البته قیام بهمن روز بعد یعنی در ۲۲ بهمن هم ادامه یافت؟

پاسخ: بله. اتفاقاً برخی درگیری ها در روز ۲۲ بهمن اتفاق افتاد. رفیق قاسم سیادت از مسئولین سازمان در صبح ۲۲ بهمن در جریان حمله به ساختمان رادیو در میدان ارک در پله های این ساختمان تیر خورد و به شهادت رسید. به یاد دارم که دولت بختیار از روز قبل حکومت نظامی اعلام کرده بود اما کسی به مقررات منع عبور و مرور توجه نمی کرد.

در همین زمانها بود که سازمان در دانشکده فنی دانشگاه تهران، ستاد علنی برپا کرد و همه افراد سازمان از حالت مخفی خارج شده و علنی شدند. این خبر بین همه دوستداران سازمان منعکس شد. بطور طبیعی همه رفقای که در فعالیتهای علنی سازمان نقش داشتند به این ستاد رفتند. با علنی شدن سازمان در ستاد فنی بود که عملاً کمیت و کیفیت سیاسی سازمان در مقابل چشم همگان قرار گرفت. در آنجا بود که متوجه شدم که چرا رهبران و دست اندرکاران آن سازمان در حالیکه در اعلامیه به مردم و هواداران می گفتند "قیام را باور کنید"، اما خودشان باوری به آن نداشتند. آنها عملاً هیچ گامی در جهت سازماندهی هزاران هواداری برنداشتند که با دل و جان آماده بودند که رهنمودهای سازمان را عملی کنند.

در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن نیز این خود هواداران سازمان بودند که با توجه به تأیثاتی که از مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق در سالهای پیش گرفته بودند خودشان وسیعاً در قیام شرکت کردند و در حد خود آن قیام شکوهمند را واقعیت بخشیدند. بگذارید برای اینکه بهتر با واقعیت مسئولین آن زمان سازمان آشنا شوید اشاره کنم که درست در همین روز های بزرگ و حساس تاریخی ماشالله فتاپور در رابطه با سازماندهی سازمان به مسئولین این تشکیلات پیشنهاد می کند که همه تیم های چریکی به جز چند تیم نظامی منحل شده و اعضای مخفی و مسلح سازمان نزد سمپاتهای علنی زندگی کنند.

پرسش: آیا شما در ستاد فنی هم به همکاری خود با سازمان ادامه دادید؟

در همین زمانها بود که سازمان در دانشکده فنی دانشگاه تهران، ستاد علنی برپا کرد و همه افراد سازمان از حالت مخفی خارج شده و علنی شدند. این خبر بین همه دوستداران سازمان منعکس شد. بطور طبیعی همه رفقای که در فعالیتهای علنی سازمان نقش داشتند به این ستاد رفتند. با علنی شدن سازمان در ستاد فنی بود که عملاً کمیت و کیفیت سیاسی سازمان در مقابل چشم همگان قرار گرفت. در آنجا بود که متوجه شدم که چرا رهبران و دست اندرکاران آن سازمان در حالیکه در اعلامیه به مردم و هواداران می گفتند "قیام را باور کنید"، اما خودشان باوری به آن نداشتند. آنها عملاً هیچ گامی در جهت سازماندهی هزاران هواداری برنداشتند که با دل و جان آماده بودند که رهنمودهای سازمان را عملی کنند.

پرسش: حالیه. پس به این ترتیب شما بسوی قیام تاریخی و شکوهمند بهمن رفتید؟

پاسخ: بله. همراه با جمعیت و به اتفاق تعدادی از رفقا رفتیم میدان فوزیه. در آنجا تعدادی از مردم سنگر به پا کرده و با اسلحه پشت آن سنگرها قرار گرفته بودند. زنان و مردان جوانی هم مشغول درست کردن کوکتل مولوتف بودند تا با ارتش مقابلہ کنند. در این زمان هادی غفاری، را دیدم که سوار بر ماشینی فریاد می زد که "امام هنوز دستور جهاد نداده است". او آخوند لمپنی بود که حالا یکی از یاران "امام" شده بود و سردمدارانی که قرار بود قدرت از شاه به آنها منتقل شود، وی را به این میدان فرستاده بودند تا همافران و توده های پشتیبان آنها را از دست زدن به قیام باز دارد. ما تازه به میدان فوزیه رسیده بودیم که خبر رسید که مردم به پادگان عشرت آباد حمله کرده و در آنجا درگیری بزرگی شروع شده است. به اتفاق جمعیتی فوری به سمت پادگان عشرت آباد راه افتادیم. وقتی به آنجا رسیدیم دیدیم که تعدادی از نیروهای مسلح در این پادگان مقاومت می کنند. ما نیز به صف توده هایی پیوستیم که تلاش می کردند مقاومت آن نیروها را در هم بشکنند. بالاخره در جریان نبرد، سلاح هایی به دست مردم افتاد و با تیراندازی متقابل، نیروهای ضد انقلاب مجبور به پذیرش شکست شدند. این چنین بود که پادگان عشرت آباد به دست مردم افتاد.

دیگر قیام توده های دلیر ایران آغاز شده بود. نیروهای طرفدار چریکهای فدائی خلق به همراه دیگر توده های دلیر، در فاصله کوتاهی برخی کلانتری ها را خلع سلاح کرده و تعدادی از مردم توانستند خود را مسلح کنند. من از نزدیک شاهد بی باکی، شجاعت و فداکاری توده هایی که با عشق به چریکهای فدائی خلق بر دشمنان خود می تاختند و خود را مسلح می کردند،

وقتی جمعیت از دانشگاه تهران به سمت میدان فوزیه براه افتاد صف تظاهرکنندگان به قدری طولانی بود که برای سازمان دهندگان و دست اندر کاران این تظاهرات هم اصلاً قابل تصور نبود. به طوری که وقتی جمعیت به حدود میدان فردوسی رسید هنوز آخر صف تظاهر کنندگان در زمین چمن دانشگاه تهران بود.

از قبل چند وانت که بلندگو هم داشتند تدارک دیده شده بود که در فاصله هایی در صف طولانی جمعیت قرار داده شده بودند که شعار ها را از بلندگو فریاد می زدند و جمعیت هم آنها را تکرار می کرد. یکی از کسانی که از بلندگو با صدای رسا شعار می داد رضا نعمتی بود که همانطور که اشاره کردم بعداً به دست دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسید. البته علاوه بر شعارهایی که از بلندگو پخش می شدند تظاهرکنندگان شعار های دیگری را هم سر می دادند. در این فضا طنین اندازی شعارهای "تنها ره رهایی ره سرخ فدایی"، "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم"، "مرگ بر شاه" و ... که جمعیت بزرگی با شور تمام و با فریادی رسا سر می دادند، عظمت و ابهت زیادی به این تظاهرات داده بود. در حاشیه بد نیست اشاره کنم که درست برای کتمان همین واقعیت بود که در کتابی که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در ۱۳۸۷ منتشر نمود به اصطلاح، نویسنده این کتاب آشکارا به دروغ نوشت: "در هنگامه انقلاب، این بار چریک های فدایی خلق در تنهایی مطلق، در گنجی از زمین چمن دانشگاه تهران، در حالی که تمام در های ارتباط خود را با مردم قفل زده بودند، شعار می دادند: «ایران را سراسر سیاهکل می کنیم»". (چریک های فدایی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷ - صفحه ۸۳۰)

با توجه به حساس بودن شرایط در رابطه با قیام همافران، رفقائی که این تظاهرات را هدایت می کردند و از جمله خود من، می بایست مرتب فاصله دو ماشین را بدویم تا برخی اخبار ضروری را به یکدیگر اطلاع داده و در مورد پیشبرد تظاهرات با همدیگر همفکری کنیم. در آن زمان نه بی سیم داشتیم و نه از امکاناتی نظیر تلفن دستی های امروزی برخوردار بودیم.

وقتی جمعیت به وسط های راه و تقریباً حدود میدان فردوسی رسید، از آنجا که خبر رسید که قیام مسلحانه همافران اوج بیشتری گرفته، از بلندگو از جمعیت خواسته شد که هر کس می تواند به کمک همافران بشتابد و کسانی هم که نمی توانند پراکنده شوند تا امکان حرکت بقیه برای رسیدن به میدان فوزیه و کمک به همافران تسهیل شود. در همین زمان برخی از رفقای مخفی سازمان در حالیکه اسلحه هایشان را در دست داشتند با موتور از کنار جمعیت گذشتند که دیدن آنها با فریاد های شادی و همبستگی راهپیمایان مواجه شد.

برگی از تاریخ: انعکاس خبر آزادی آخرین دسته از زندانیان سیاسی در دی ماه سال ۱۳۵۷ از زندان قصر، منتشر شده در هفته نامه "تهران مصور"

تهران مصور

۵۰ ریال
۶ دی ۱۳۵۷ - شماره ۳ - سال سی و شش

وای از آن شب زندان قصر

شبه شب، میدان زندان قصر، شاهد

و رفتند که اسامی را بیاورند و بیاورند و نمی دانم که نبود یا حقه ای در کار بود، مردم پس که دروغ شنیده اند، سخن نمایندگان و کلا را هم که برامتی در راه آزادی زندانیان زحمت بسیار کشیده اند، باور نمی کردند.

سرانجام زندانیان را آزاد کردند. چه لحظاتی بود، تاریخ از این لحظات کمتر بیاد دارد. هزاران نفر زندانیان را بر سر دستها بلند کرده بودند و فریاد می کردند: سلام بر فدائی، درود بر مجاهد، اما گروه های مذهبی در اینجا هم بیکار نشستند و سعی کردند شعار را بدینسان تغییر دهند: سلام بر خمینی - درود بر مجاهد، هواداران چریک های فدائی بسیار بودند و فریاد کشیدند: ایران را سراسر سیاهکل می کنیم.

زندانیان برخی سرحال و شاد و خندان بودند و بویژه یکی از آنها، از فرط شغف در پوست نمی گنجید و همچنانکه بر سر دستها بود، همچنان می خندید. اما برخی پیدا بود، رمق چندانی ندارند و تحمل آن همه جمعیت را با آن همه شعار و فریاد نمی توانستند کرد. بیمار بودند و کم حوصله، وزودتر به خانه های خود رفتند.

در این میانه زیباتر از همه، کار زندانیان سابق بود که وقتی رفقای خود را می دیدند سر از پا نمی شناختند و بوسه ها بود که ردو بدل می شد و در آغوش کشیده ها. ■

اسامی. یکی از باشکوه ترین و بی قرارترین شب های خود بود. هزاران نفر در میدان گرد آمده بودند و در انتظار آزادی فرزندان پاک میهن بودند، با فریاد درود بر فدائی، سلام بر مجاهد، زن و مرد و پیر و جوان، یکدل و یک زبان، لحظات انتظار را با شعارهای پر صد استبداد گذراندند. نگهبانان و زندانبانان که بر بالای زندان سنگر گرفته بودند، به یقین هرگز چنین روزی را ندیده بودند. پس از ساعتی انتظار نمایندگان آیت الله طالقانی و کانون و کلا، از بلندگو سخن گفتند و مژده دادند که تا چند دقیقه دیگر زندانیان آزاد خواهند شد و سپس لیست آزادشدگان را خواندند. ۱۲۵ نفر بودند در حالی که قرار بود که ۱۶۲ تن آزاد شوند.

مردم آرام نگرفتند و یکصد فریاد کردند: بقیه، بقیه، آزادی بقیه...

نمایندگان نتوانستند توضیح بدهند که بقیه کجا هستند، تا آنکه مسعود رجوی یکی از فرزندان شایسته خلق - از گروه مجاهدین خلق ایران - که به زندان ابد محکوم شده بود، در برابر جمعیت ظاهر شد و به آنها اطمینان داد که همه آزاد می شوند. اما باز هم مردم قرار نیافتند و فریاد زدند: قوامی، قوامی، عبدالله قوامی عالی، عالی، عالی امامزاده و...

رجوی دریافت و گفت که ۳۷ تن از زندانیان را در شهرستانها آزاد خواهند کرد. مردم فریاد کشیدند: اسامی، اسامی،

پاسخ: بله من همچنان در ارتباط با این سازمان فعالیت می کردم و منتظر بودم که بتوانم با مسئولین آن تماس گرفته و بینم که برنامه و خط حرکتی سازمان با توجه به تحولاتی که رخ داده چیست. بر این اساس در بدو ورودم به دانشکده فنی به اتاقی هدایت شدم که مسئولش رفیق هادی (احمد غلامیان لنگرودی) بود که در آن زمان یکی از افراد مرکزیت سازمان به شمار می رفت. هادی بدون اینکه مرا دیده باشد مرا می شناخت. بعد از اینکه هم را دیدیم به من گفت که مدتها با برادرم کیومرث در مشهد در ارتباط بوده است. این موضوع باعث شد که راحت تر با هم کار کنیم.

یکی از کارهای این قسمت هدایت دسته های کوچک عملیاتی به مکان هایی بود که خبر می رسید که در آنجا بین مردم و ارتش یا ساواکی ها درگیری پیش آمده است. در همین رابطه یک یا دو بار با تعدادی از رفقا برای چنین مأموریت هایی رفتیم. گاهی وقت ها مردم یک ساواکی معروف را دستگیر می کردند و با قدرتی که در این سازمان می دیدند درخواست می کردند که رفقای سازمان بروند و فرد دستگیر شده را تحویل بگیرند. یا شایعه می شد که ساواکی ها می خواهند به تلویزیون حمله کنند و آنها کمک می خواستند.

این کارها آنقدر سریع می بایست پیش برود که ما در چند شب اول هیچ فرصتی برای خوابیدن نداشتیم و اصلاً نتوانسته بودیم بخوابیم. به همین دلیل بعداً هادی ترتیبی داد تا به نوبت چند نفر بخوابند و چند نفر به کارها برسند. همچنین یکی از کارهای ما در این اتاق این بود که سلاح هایی که مردم به سازمان تحویل می دادند را جمع آوری کنیم. این سلاح ها سپس به وسیله رفقای به مکان های دیگری منتقل می گردید. در همین ستاد بود که رفقا اسکندر (سیامک اسدیان)، کاظم (محمد رضا بهکیش)، نظام (یدالله گل مژده) و خشایار (جعفر پنجه شاهی) که از رفقای مخفی دوران فعالیت چریکی بودند را دیدم. بیشتر این رفقا نیز تحت مسئولیت هادی کار می کردند و به واقع ما به کار مشترکی مشغول بودیم. مثلاً به یاد دارم که برای نمونه رفیق کاظم (محمد رضا بهکیش) در ارتباط با هادی یکی از رفقای بود که سلاح هایی که مردم به ستاد سازمان تحویل داده بودند را به مکان های امن منتقل می کرد. متأسفانه همه این رفقای پرکار و انقلابی بعداً توسط جمهوری اسلامی به قتل رسیدند.

(ادامه دارد)

موضع ما در قبال مسئله ملی در ایران بطور کلی و در کردستان بطور مشخص

"پیام فدایی": آنچه در زیر می آید موضع چریکهای فدایی خلق ایران در مورد مساله ملی در ایران به طور کلی و در کردستان به طور مشخص می باشد که در اسفند سال ۱۳۶۲ انتشار یافته است . با توجه به گستردگی مبارزات خلقهای تحت ستم و برغم سرکوبگری های ددمنشانه جمهوری اسلامی که مطالبات و خواستههای خلقهای تحت ستم را وحشیانه پایمال قدرت سرکوب خود می کند و کشور را به زندان بزرگی برای ملتها بدل نموده است که برای آزادی و حق تعیین سرنوشت مبارزه می کنند مبادرت به چاپ مجدد این جزوه می کنیم.



یک رژیم اشغالگر است." (۲) و از اینجا نتیجه میگیرند که "شعارهای سراسری در این جنبش از فوریت عملی کمتری برخوردار گشته" است. و به این ترتیب نشان میدهند که نه حاضرند حل مسئله ملی را در رابطه با مبارزه طبقاتی در کردستان ببینند و نه آنرا بلافاصله در ارتباط با جنبش ضدامپریالیستی در ایران ببینند. در شرایطی که تنگ نظری خرده بورژوازی، درک کوتاه فکرا نه خود را از مسئله ملی در درون صفوف خلق فعالانه تبلیغ میکنند و بورژوازی وابسته به امپریالیسم نیز با تاکتیکهای گوناگون خود، از "وحدت اسلامی" و "وحدت ملی" گرفته تا "استقلال ملی" با حفظ وابستگی در مشوب کردن ذهن توده ها میکوشد، تشریح و تبلیغ نقطه نظر پرولتاریائی و برنامه او در مسئله ملی بخش مهمی از وظایف کمونیستها را تشکیل میدهد.

نخستین گام جدی که برای تحلیل و تشریح نقطه نظر پرولتاریا و برنامه او در باب مسئله ملی در این مرحله اهمیت دارد، همانا زدودن ابهام از شعار اساسی "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" و وسیع ترین تجلی این حق یعنی "حق جدا شدن" و نشان دادن حدود و ثغور مشخص و نتایج عملی ای که از آن حاصل میشود، میباشد. اگر اینکار صورت نگیرد و به تکرار بیروح و بی محتوای این شعار اکتفاء گردد، راه را برای نفوذ دشمن به صف انقلاب و به انحراف کشیدن آن باز گذاشته ایم. گاهی کسانی که روزی هزاربار این شعار را تکرار میکنند، مدعی میشوند که مثلا رفع ستم ملی در کردستان الزاما مستلزم خروج از دایره مناسبات سرمایه داری و امپریالیسم نیست. در نزد اینها که ستم ملی را زائیده همین "مناسبات" نمیبینند، شعار "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" بهیچوجه یک شعار انقلابی و دموکراتیک نیست. پس صرف عنوان کردن این شعار ماهیت طراح آنرا روشن نمیکند. باید دید که هر

همین امر است که مسئله ملی را در مبارزه ضدامپریالیستی کنونی ما از اهمیتی ویژه برخوردار میکند.

اگرچه مسئله ملی در مرحله کنونی مبارزات ضدامپریالیستی خلقهای ایران، بویژه در رابطه با خلق کرد مطرح شده است ولی طرح و حل انقلابی این مسئله از لحاظ تمامی خلقهای ایران، برای انقلاب ما حائز اهمیتی اساسی است، بویژه که طیف وسیعی از نیروهای بورژوازی، از بورژوازی وابسته گرفته تا خرده بورژوازی دمکرات، فعالانه به تبلیغ نظرات انحرافی خویش در سطح جامعه مشغولند و ایدئولوژیهای گوناگون از پان اسلامیسیم گرفته تا مارکسیسم تحریف شده برای مخدوش کردن مسئله ملی در ایران بکار گرفته میشود. بویژه این روزها شاهد آن هستیم که چگونه درک خرده بورژوازی از شعار "حق تعیین سرنوشت" صرفا بوسیله و پوششی برای بندوبست ها و تسلیم طلبی های استراتژیک خرده بورژوازی در مقابل بورژوازی و نیروهای وابسته درآمده است. مثلا در رابطه با مسئله ملی در کردستان میبینیم که چگونه شورای ملی مقاومت در چهارچوبه "برنامه" خود، یعنی در پناه ارتش و بوروکراسی امپریالیستی تصمیم دارد با تکیه به اصل "تمامیت ارضی" به کردستان "خودمختاری" بدهد و همچنین میبینیم که چگونه حزب دمکرات کردستان ایران اعلام میکند که "تحقق طرح شورای ملی مقاومت در واقع تحقق خواستههای اساسی مردم کردستان است." (۱)

از سوی دیگر کومه له و سایر نیروهای شرکت کننده در "حزب کمونیست" بالاخره اعلام کرده اند: "اکنون بعینه آشکار گشته است که جمهوری اسلامی در کردستان جایی برای خود در هیچ قشری از توده های خلق کرد ندارد. آشکار گشته است که جمهوری اسلامی در کردستان تماما

ایران از یکسو کشوری است تحت سلطه امپریالیسم و از سوی دیگر کشوری است مرکب از ملیتهای گوناگون و بهمین جهت نیز مسئله ملی در آن اهمیت مضاعف دارد: از طرفی تمام خلقهای ساکن این سرزمین در مبارزه ای ملی و دموکراتیک در مقابل امپریالیسم قرار میگیرند و از طرفی دیگر ملیتهای گوناگون ساکن این سرزمین برای رهائی از ستم ملی ای که از چهارچوبه دولت واحد کنونی بر آنها وارد میشود، مبارزه میکنند. هرگونه برخوردی با مسئله ملی باید این دو جنبه متفاوت، اگرچه متقابلا بهم پیوسته را، در نظر بگیرد.

مسئله ملی در ایران از همان آغاز، اساسا در رابطه با سلطه امپریالیستی مطرح شد زیرا این درست است که پیش از سلطه امپریالیسم نیز در محدوده یک دولت نسبتا متمرکز اقوام و ملیتهای گوناگون زندگی میکردند و ولی در آنزمان این دولت متمرکز به دلیل شرایط سیاسی و اقتصادی ویژه ای براساس نظام تولیدی فئودالی بوجود آمده بود و رشد روابط بورژوازی و سرمایه داری در سطحی نبود که پیدایش ملتها را که حاصل رشد روابط سرمایه داری است، باعث شود. همانطور که روابط سرمایه داری در ایران اصولا در رابطه با امپریالیسم بسط و گسترش یافت، همانگونه نیز مسئله ملی در این رابطه پدید آمد. اگر مسئله ملی در رابطه با سلطه امپریالیستی بوجود آمد، حل آن نیز به مبارزه با امپریالیسم و درهم شکستن این سلطه، وابسته است. اگر امپریالیسم ستم ملی را وسیله ای برای سرکوب خلقها و استثمار آنها قرار داده، مبارزه برای رهائی از ستم ملی نیز باید به جزئی جدائی ناپذیر از مبارزه ضدامپریالیستی تبدیل شود.

کس و یا هر نیروئی با چه برداشتی این شعار را عنوان میکند.

برای کمونیستها در مسئله ملی، شعار "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" نقطه عزیمت را تشکیل میدهد. کسی که این اصل را نپذیرد و حرکت خود را در این زمینه از آن شروع نکند، بهیچوجه حق ندارد خود را کمونیست بداند. ولی همانطور که در بالا اشاره کردیم، صرف عنوان کردن این شعار، دلیل کمونیست و در نتیجه انقلابی بودن نیست. در نزد کمونیستها این شعار با اراده آزاد توده ها همراه است. معنای این "اراده آزاد" توده ها چیست؟ معنی آن این است که توده های یک ملت در نهایت آزادی باید نظر خود را پیرامون "سرنوشت" خود بیان کنند. اینجاست که راه کمونیستها از راه آن کسانی که گمان میکنند با حفظ ارتش و بوروکراسی امپریالیستی میتوان ستم ملی را براساس شعار "حق تعیین سرنوشت" حل کرد، و یا آنهایی که گمان میکنند ستم ملی در شرایط بقای مناسبات امپریالیستی براساس شعار "حق تعیین سرنوشت" قابل رفع است، جدا میشود. ما میگوئیم تا ارتش و بوروکراسی وابسته به امپریالیسم وجود دارد، اختناق گریزناپذیر و آزادی برای توده ها غیرممکن است. پس در چنین صورتی، برای آنکه بخواهیم شعار "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" را تحقق بخشیم، باید برای "دمکراسی" مبارزه کنیم؛ زیرا تنها در یک دمکراسی است که اراده توده های ملتهای تحت ستم، امکان تجلی مییابد.

برای دمکراسی باید ارتش و بوروکراسی امپریالیستی و مناسبات امپریالیستی را براندازیم. در اینجاست که شعار "حق تعیین سرنوشت" با تمام معنای انقلابییش خود را نشان میدهد و نشان میدهد که چگونه حل مسئله ملیتها و بطورکلی حل مسئله ملی بلافاصله و ناگزیر در خدمت انقلاب دمکراتیک و ضدامپریالیستی قرار دارد. آنها که گمان میکنند در شرایط وجود وابستگی و "جاش" سازان در گردستان توده های خلق گرد خواهند توانست "آزادانه" اراده خود را بیان کنند و سرنوشت خود را تعیین نمایند، به نحوی به این وابستگی وابسته اند. برای آماده کردن زمینه جهت تحقق شعار "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" باید پیش شرط آن یعنی محیط آزاد و شرایط دمکراتیک بوجود آورد و در شرایط کشور ما محیط آزاد و شرایط دمکراتیک محیطی است که در آن ماشین دولتی وابسته به امپریالیسم و مناسبات اقتصادی- اجتماعی وابسته و بقایا و پس مانده های فئودالیسم از بین رفته باشد. پس محیط آزاد و دمکراتیک یعنی انقلاب ارضی با تکیه بر دهقانان در روستاها و برانداختن سلطه امپریالیسم از صنعت و نظام پولی کشور. و لازمه اینها قبل از هر چیز درهم شکستن آن ماشین دولتی ای است که حافظ سلطه

برای کمونیستها در مسئله ملی، شعار "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" نقطه عزیمت را تشکیل میدهد. کسی که این اصل را نپذیرد و حرکت خود را از آن شروع نکند، بهیچوجه حق ندارد خود را کمونیست بداند. ولی همانطور که در بالا اشاره کردیم، صرف عنوان کردن این شعار، دلیل کمونیست و در نتیجه انقلابی بودن نیست. در نزد کمونیستها این شعار با اراده آزاد توده ها همراه است. معنای این "اراده آزاد" توده ها چیست؟ معنی آن این است که توده های یک ملت در نهایت آزادی باید نظر خود را پیرامون "سرنوشت" خود بیان کنند. اینجاست که راه کمونیستها از راه آن کسانی که گمان میکنند با حفظ ارتش و بوروکراسی امپریالیستی میتوان ستم ملی را براساس شعار "حق تعیین سرنوشت" حل کرد، جدا می شود.

امپریالیسم در مناسبات اقتصادی- اجتماعی ایران است و ستون فقرات آنرا ارتش امپریالیستی تشکیل میدهد. همانطور که مخصوصا تجربه شش سال اخیر نشان میدهد و در گردستان به بهترین نحو دیدیم در شرایط اختناق دیکتاتوری امپریالیستی که توده ها از طریق مسالمت آمیز امکان تشکل ندارند، پروسه انقلاب، پروسه ای است طولانی که از همان گام نخست با توسل به قهرانقلابی در مقابل قهرضدانقلابی به پیش میرود. تصور آنکه در شرایط اختناق و دیکتاتوری امپریالیستی توده ها، در جریان مبارزات مسالمت آمیز، چنان تشکلی بیابند که با یک قیام ماشین دولتی و مناسبات امپریالیستی را جارو کنند، تصوری است پوچ و ما دیدیم که چگونه قیامی به عظمت قیام بهمن ۵۷ به دلیل آنکه توده ها بدون سازماندهی و بدون آگاهی بر آنچه میخواهند جای وضع موجود بگذارند، به میدان آمده بودند، نتوانست سلطه امپریالیسم را از کشور براندازد و باز ما دیدیم که چگونه خلق گرد اکنون بیش از چهار سال است که ناچار است برای حفظ همان اندک آزادیهایی که در جریان قیام بدست آورده بود، مسلحانه مبارزه کند. پس برای ایجاد محیطی آزاد و دمکراتیک و برای آنکه ملتهای تحت ستم بتوانند آزادانه اراده خود را بیان کنند، جنگی طولانی در پیش داریم. جنگی که بتدریج ماشین دولتی را تخریب میکند و احیانا منطقه به منطقه مناسبات اقتصادی- اجتماعی وابسته را برمیچیند.

وقتی مسئله را بدین صورت مطرح کردیم، یعنی وقتی مبارزه برای دمکراسی در جهت تحقق شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" و "حق جدائی" را با برانداختن سلطه سرمایه وابسته به امپریالیسم مستقیما در ارتباط دیدیم و قبول کردیم که برای تحقق این امر جنگی طولانی در پیش داریم و چه بسا که منطقه به منطقه و سنگر به سنگر در مدتی طولانی این آزادی را کسب کنیم،

مسئله ای که برایمان مطرح میشود این است که در مناطقی که به نیروی انقلاب از چنگال قدرت امپریالیستی و مناسبات آن رها شده، چه قدرت و چه مناسباتی را قرار دهیم تا هم برای پیشبرد جنگ انقلابی و رهائیبخش و هم برای نیل به آزادی توده ها و خلقهای ایران بهترین زمینه را فراهم آورد. در اینجاست که میرسیم به پاسخ این مسئله که تا حد زیادی عناصر آن در خود مسئله وجود دارد. هرجا که مناسبات وابسته به امپریالیسم را برمیاندازیم، باید مناسبات ملی و دمکراتیک را برقرار کنیم، باید با یک انقلاب ارضی در روستاها بطور اطلاق نفوذ خان و ارباب و نزول خوار و سلف خر و بانکها و شرکتهای تعاونی امپریالیستی را براندازیم تا نیروی عظیم دهقانان با تمام توان خویش آزاد شود، و پایه های جنگ انقلابی را استحکام بخشد. باید در شهرها با خلع ید از سرمایه داری وابسته و سرمایه داران زالوصفت و رفع سلطه بوروکراسی از توده ها، نیروی عظیم توده ها را در جهت پیشبرد جنگ انقلابی امکان بسیج و سازماندهی داد. خلاصه در هر منطقه آزادشده، هر چند هم که کوچک باشد و آن منطقه هر چند به مدت کوتاه در دست انقلاب باشد، تک تک کارگران و دهقانان و دیگر اقشار خلقی باید انقلاب را عملا حس کنند و ثمرات آنرا برای زندگی خود ببینند، تا هرگز و حتی اگر مناطق آزاد شده بار دیگر به تصرف دشمن درآمد، از انقلاب جدا نشوند.

وقتی مسئله را به این شکل فهمیدیم، میفهمیم که "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" در شرایط انقلاب ملی و دمکراتیک و ضدامپریالیستی در ایران نه تنها یک شعار تهییجی و نه تنها یک زمینه تبلیغ بلکه یک راهنمای عمل در همین حال حاضر است. انقلاب ما، انقلابی است ضدامپریالیستی، کشور ما کشوری است نومستعمره و در دوران امپریالیسم، مسئله ملی و مسئله مستعمرات و کشورهای وابسته چنان بهم آمیخته اند که دیگر از یکدیگر قابل جدا کردن نیستند. آنهایی که می خواهند بهر صورت، در شرایط وجود سلطه امپریالیسم و مناسبات امپریالیستی "ستم ملی" را رفع کنند، در حقیقت کاری نمیکند جز اینکه حداکثر شکلی از این ستم ملی را با شکل دیگری از آن تعویض کنند. از اینجاست که ما همچنانکه در مورد ایران با الحاق طلبی امپریالیستی مخالفت میکنیم، با آن نیروهای جدائی طلب نیز که در شرایط بقاء مناسبات امپریالیستی خواهان جدائی هستند، مخالفت میکنیم.

در اینجا میرسیم به دومین خصوصیت شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" و "حق جدائی" در نزد کمونیستها که بدون تشریح آن و بدون نشان دادن نتایج عملی و برنامه ای آن هنوز ابهام این شعار بطور کامل مرتفع نشده است. شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" اصلی صحیح و

نتیجه میشود. و چون در اکثر مناطق این تنوع اقتصادی با تنوع ملیتها همراه است، معمولا حدود مناطق خودمختار را میتوان با معیار ملی تعیین کرد.

وقتی معیار ملی در نظر گرفته شد، بلافاصله میتوان به اصول برنامه ای مشخصی اشاره کرد که بدون تردید میتوان برای تمام ملت‌های ساکن ایران خواستار شد. حق استفاده آزاد از زبان ملی، داشتن مدارس و مؤسسات فرهنگی، ادارات و دادگاه‌های با زبان ملی، حق استفاده و رعایت آزادانه عادات و سنت‌های ملی و غیره و غیره. همه اینها را میتوان و باید برای ملت‌های ساکن ایران خواستار شد.

میتوان و باید تساوی همه ملت‌ها و الغاء امتیازات ملتی بر ملتی دیگر را خواستار شد و در

راه آن مبارزه کرد. میتوان و باید الغاء هرگونه امتیاز فرهنگ و مذهب ملتی را بر فرهنگ و مذهب دیگری خواستار شد و در راه آن مبارزه کرد.

اما یک برنامه ملی علاوه بر این خواست‌های عام باید با تحلیل مشخص اوضاع، نظام اداری و حکومتی مشخصی ارائه کند. مثلا ما در مورد کردستان ضمن آنکه قبول میکنیم که خلق کرد باید از "حق جدائی" و اراده آزاد برای استفاده از این حق برخوردار باشد و ضمن آنکه اینرا نیز اعلام میکنیم که این آزادی برای خلق کرد با برقراری دموکراسی (جمهوری دموکراتیک خلق) در ایران ارتباطی ناگسستنی دارد، و ضمن آنکه می‌گوئیم در چنان شرایطی مصلحت خلق کرد و در رأس آن مصلحت پرولتاریای کردستان در اتحاد با سایر خلق‌های ایران در چهارچوبه یک دولت دموکراتیک واحد است، ضمن آنکه برای خلق کرد نیز مانند دیگر خلق‌های ساکن ایران حق استفاده کامل از زبان ملی در مدارس، ادارات و دادگاه‌ها را میشناسیم، ضمن آنکه خلق کرد را با تمام خلق‌های دیگر ایران از هر لحاظ مساوی میدانیم باز بدلیل آنکه منطقه گردنشین در ایران از نوعی وحدت اقتصادی برخوردار است که در دیگر مناطق همجوار آن وجود ندارد و همچنین خلق کرد از زبان واحد و عادات و فرهنگ نسبتا واحد و تاریخ مشترک برخوردار است، بهترین شکل اداره کردستان را در چهارچوبه ایرانی دموکراتیک نوعی حکومت خودمختار میدانیم که در آن صرفنظر از اموری کلی نظیر سیاست و

تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" بگذارد. مثلا ما در حالیکه خود شعار خودمختاری را برای کردستان میدهم، میتوانیم با هر نیروی دیگری که شعار استقلال بدهد همکاری مبارزاتی داشته باشیم به شرط آنکه آن نیرو نیز حق خلق کرد را در تعیین سرنوشت خود از پیش پذیرفته باشد.

ولی اگر ما کمونیستها اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" و "حق جدائی" را به پیگیرترین نحو یعنی همراه با دموکراسی

در هر حال لازم الاجراء را مطرح میکند. این درست است که صرفا وجود این شعار و تصریح این اصل هیچ سازمانی را از دادن برنامه مشخص در مورد مبارزات آزادیبخش ملت معینی بی نیاز نمیکند، ولی برنامه و نیروی هیچ سازمانی نیز برای این خلق‌ها، هیچگونه تکلیفی ایجاد نمیکند. هیچ سازمان یا حزب کمونیستی نمیتواند حق ملل در تعیین سرنوشت خود را به تنهایی بعنوان برنامه خود، مثلا برای جنبش کنونی خلق کرد در ایران مطرح نماید، بلکه هر

نیرو و سازمان کمونیستی باید بهر حال با تحلیلی که از شرایط عینی و ذهنی این جنبش ارائه میکند، نشان دهد که به نظر او این شعار و اصل کلی به چه صورت مشخصی که متحقق شود، به بهترین نحو خواسته های توده های زحمتکش این خلق‌ها و در رأس آنها طبقه کارگر را برآورده میکند. ولی در عین حال هیچ برنامه ای نمیتواند اصل "حق

ملل در تعیین سرنوشت خود" و لزوم فراهم کردن شرایط دموکراتیک برای تجلی اراده آزادانه توده های این ملیتها را انکار کند. مثلا وقتی یک سازمان کمونیستی در برنامه خود نوعی از خودمختاری را برای کردستان ارائه میکند، باید پیشاپیش اینرا تأکید کند که البته تصمیم نهائی را در مورد آینده کردستان، اراده آزاد توده های خلق کرد خواهد گرفت. این سازمان کمونیستی میتواند برای برنامه خودمختاری خود تبلیغ کند ولی حق ندارد آنرا به توده ها تحمیل نماید. در مسئله ملی بهترین برنامه ها هرگاه با زور تحمیل شوند به بدترین آنها تبدیل میشوند. پس از اینجا نتیجه می‌گیریم که از نظر کمونیستها هیچ برنامه ای نزد هیچ نیرویی نمیتواند جایگزین اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" گردد و یا بعبارت دقیقتر هیچ برنامه کمونیستی نمیتواند پیش از هر چیز حاوی این اصل نباشد. ما برنامه خود را تبلیغ میکنیم ولی سرانجام این اراده آزاد توده های ملت تحت ستم است که آینده این ملت را تعیین میکند. از این امر یک نتیجه دیگر نیز گرفته میشود و آن این است که ما بدون تردید و بدون وارد شدن به محتوای آن، هر برنامه ای را که حاوی این اصل نباشد، رد میکنیم و با آن فعالانه به مبارزه برمیخیزیم و طراحان آنرا بعنوان قلدرهای احتمالی آینده به مردم معرفی مینمائیم. ما به هیچکس اجازه نمیدهم برنامه خود را بجای اصل "حق



واقعی جهت تجلی اراده آزاد توده ها در این زمینه اعلام میکنیم، ولی در عین حال ما خواهان پیوستگی و اتحاد آزادانه ملت‌ها و وحدت پرولتاریا در چهارچوبه دولت‌های بزرگ واحد هستیم. پس نزد ما اغلب خواست الحاق آزادانه، خواست آزادی جدائی را تکمیل میکند. ما هوشیارانه مراقب آن هستیم که بورژوازی با استفاده از شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" با ایجاد دولت‌های کوچک، ملت‌ها و مخصوصا پرولتاریای این ملت‌ها را از یکدیگر جدا نگه ندارد. بهمین جهت است که ضمن مبارزه برای تحقق شعار "حق جدائی"، فوائد الحاق داوطلبانه را برای توده های ملت‌های از بند رسته توضیح میدهم.

اکنون میتوانیم به اصولی که بر طرح برنامه ما در مسئله ملی حاکم است، بپردازیم. ما برنامه خود را در این زمینه براساس تحلیل شرایط عینی قرار میدهم: وضعیت اقتصادی و فرهنگی بهترین معیارهایی است که بما کمک میکند تا طرح کلی برنامه خود را تعیین نمائیم. در کشوری مثل ایران که بر اثر سلطه امپریالیستی و ستم ملی در مناطق مختلف شرایط اقتصادی متفاوتی وجود دارد، نمیتوان و دموکراتیک نیست که برنامه واحدی بطور یکسان و برای همه جا تهیه کرد. همچنین نمیتوان و دموکراتیک نیست که تنوع ملیتها را در نظر نگرفت.

از تفاوت در شرایط اقتصادی در مناطق مختلف لزوم خودمختاری های محلی برای آنکه زمینه رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی هرچه سریعتر فراهم گردد،

ناحیه کردستان حتی الامکان برعهده خود خلق کرد است که از طریق تشکلهای و نیروهای مسلحی که در جنگ انقلابی شرکت داشته اند، نیروی لازم را تحت اداره حکومت خودمختار خود، سازمان میدهند.

۸- زبان کردی زبان رسمی مدارس، ادارات و دادگاههای کردستان میباشد. زبان فارسی در رابطه بین دولت مرکزی و ارگانهای خودمختار رسمیت دارد و در مدارس کردستان در کنار زبان کردی تدریس میشود.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدایی خلق ایران
اسفند ماه سال ۱۳۶۲

توضیحات:

(۱) مجاهد شماره ۱۸۶ صفحه ۵ مصاحبه دبیر کل حزب دمکرات با صدای کردستان در تاریخ ۲۴ آذر ۶۲

(۲) کارگر کمونیست شماره ۹ صفحه ۲ تیر ۱۳۶۲

لازم است.
۴- برای درهم شکستن دیکتاتوری امپریالیستی و برانداختن مناسبات اجتماعی وابسته، همانطور که خلق کرد پیش از چهار سال است با تجربه خود آنرا درک میکند، تنها راه یک جنگ نوده ای طولانی است.

۵- به نسبت آنکه سرزمین کردستان از وجود نیروهای سرکوبگر امپریالیستی پاک میشود، باید با برانداختن مناسبات کهن و برقراری قدرت نوده ای بر اساس روابط دمکراتیک نوین، نطفه های حکومت خودمختار آینده کردستان را بصورت دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان کردستان ریخت.

۶- در چهارچوبه جمهوری دمکراتیک خلق در ایران صرفنظر از سیاست و اقتصاد خارجی، امور دفاعی، پول رایج و طرحهای اقتصادی و اجتماعی سراسری، سایر امور در اختیار ارگانهای خودمختار محلی هستند.

۷- حفظ انتظامات در داخل کردستان مطلقاً و حفظ مرزهای کشور در

اقتصاد خارجی، امور دفاعی، پول رایج کشور و برنامه های اقتصادی سراسری، سایر امور برعهده ارگان های خودمختار محلی میباشد. ولی در عین حال کمک همه جانبه و پیگیر دولت مرکزی و دیگر خلقهای ساکن ایران را برای خلق کرد، جهت فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی خود ضروری و لازم میدانیم.

اگر همه این نکات را بخواهیم در یک طرح کلی خلاصه کنیم، موضع ما در قبال جنبش خلق کرد به این صورت در میآید:

۱- ما برای خلق کرد حق تعیین سرنوشت و حق جدائی قائلیم.

۲- برای تحقق حق تعیین سرنوشت و حق جدائی برای خلق کرد شرایط دمکراتیک جهت پیمان اراده آزاد نوده های خلق کرد لازم است.

۳- برای ایجاد شرایط دمکراتیک مطمئن جهت تجلی اراده خلق کرد در تعیین سرنوشت خود، درهم شکستن قدرت دیکتاتوری امپریالیستی و مناسبات اجتماعی وابسته نه تنها در کردستان بلکه در سراسر ایران

واقعۀ ۶ ژانویه جلوه ای از ... از صفحه ۱۹

بخشی از طبقه حاکم به بحران اقتصادی و حفظ برتری خود در رقابتهای امپریالیستی و به ویژه مقابله با خشم طبقه کارگر است که از جنبه دیگر خود می تواند به سرعت منجر به گسترش مبارزه طبقاتی علیه سیستم حاکم شود. اما یک واقعیت دیگر، این است که در حال حاضر طبقه کارگر (در آمریکا و دیگر کشورهای جهان) از فقدان سازماندهی انقلابی رنج میبرد و در چنین شرایطی مقابله سازمانیافته و مبارزه برای نابودی فاشیسم برایش بسیار دشوار است. در نتیجه، اولین وظیفه طبقه کارگر آگاه، تلاش برای رفع موانعی است که سر راه سازماندهی انقلابی طبقه و ایجاد و گسترش جنبشی کمونیستی که تضادهای طبقاتی در جامعه آمریکا هر روز زمینه های بیشتری برای تقویت آن بروز می دهند، وجود دارند.

سهیلا- دی ماه ۱۳۹۹

زیر نویس ها:

(۱) برخی از اعضای حزب دموکرات اعلام کردند که چند روز پیش از ۶ ژانویه متوجه رویدادهایی مانند قطع آژیرهای خطر در دفاتر کارشان، برگزار شدن توره های بازدید (شناسایی) در کاخ کنگره توسط نمایندگان جمهوریخواه برای افراد مشکوک، و ... بوده اند. در این رابطه به این لینک رجوع کنید: <https://www.commondreams.or...>

(۲) دلیل این امر در واقع این است که گرایش به فاشیسم منحصر به ترامپ و بخشی از حزب جمهوریخواه نیست. طبقه حاکم بر آمریکا اگر لازم بداند، برای حفظ منافع خود در زمان دولت بایدن و دولتهای بعد از او نیز به عملکردهای فاشیستی متوسل خواهد شد. فاشیسم محصول سلطه بورژوازی بحران زده است و دولت بایدن (دمکراتها) نیز با هر تفاوت تاکتیکی که با جناح دیگر طبقه حاکم یعنی جمهوری خواهان داشته باشد، یک دولت بورژوازی و نماینده سیاسی بورژوازی حاکم بر آمریکاست.

(۳) اینگونه تلاش های فاشیستی دارای نمونه های موفقی در قرن بیستم نیز بوده اند. به عنوان مثال بورژوازی حاکم بر آلمان در سال ۱۹۳۳ که ضرورتی برای استقرار فاشیسم در آن زمان نمیدید، هیتلر را دستگیر و زندانی کرد. اما همان طبقه حاکم، ۹ سال بعد از آن، برای مقابله با بحرانهای اقتصادی و رقبای امپریالیست آلمان، هیتلر را بر مسند قدرت نشانند تا منافع همان طبقه را حفظ کند. از آنجا که هیتلر هرگز در انتخابات پیروز نشد و بیشترین میزان آرای حزب او ۳۷ درصد (در انتخابات ۱۹۳۳) بود، که تقریباً با مجموع آرای احزاب سوسیال دموکرات و حزب کمونیست آلمان برابر بود و هیچ دولت اکثریت نمیتوانست تشکیل شود، طبقه حاکم بر آلمان با هدف مقابله با جامعه ای که به طور روزافزون به چپ و رادیکالیسم میگرود، هیتلر را به مقام صدراعظمی منصوب کرد و پس از مدت کوتاهی قانونی را تصویب کردند که به هیتلر قدرت دیکتاتوری محض میداد که بتواند قوانین دیکتاتوری جدیدی را بدون نیاز به تصویب در مجلس، به جامعه تحمیل کند.

(۴) به عنوان مثال بایدن اعلام کرد که لایحه جدیدی را در رابطه با اپیدمی کرونا تصویب خواهد کرد که بر اساس آن جمهوریخواهان حق وتوی مقرراتی مانند مصونیت قانونی برای کارفرمایانی که کارگزارانشان در اثر ابتلا به کرونا در محل کار فوت کرده اند، را داشته باشند.

(۵) در این رابطه به این لینک مراجعه کنید: <https://www.cnbc.com/2021/01/15/biden-heads-into-inauguration-with-a-stock-market-tailwind.html>

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

برای سرپوش گذاشتن بر روی عاملین و جزئیات این هجوم فاشیستها، از دو حزب حاکم نیز خواسته که متحد شوند. "اتحاد"ی که درواقع منجر به باز کردن راه برای تهاجمات فاشیستی آینده که مردم آمریکا از آن متضرر خواهند شد، میگردد.

پنهانکاری و مماشات دموکراتها در رابطه با جزئیات ۶ ژانویه، ناشی از حماقت یا ترس آنها از ترامپ و حامیانش نیست. دلیل این پنهانکاریها این است که دموکراتها به عنوان نماینده بخشی از طبقه حاکم از این هراس دارند که پیگیری جدی در افشای جزئیات و اهداف سیاسی عاملین ۶ ژانویه منجر به واکنش مرفقی طبقه کارگر و توده های مردم و وقوع یک جنبش اجتماعی علیه سیستم و دولت حامی آن بشود که هم اکنون نیز نشانه های آن قابل مشاهده است. (۲)

هدف گردانندگان واقعه ۶ ژانویه چه بود؟ آیا آنها برای تصاحب قدرت به کاخ کنگره یورش بردند؟ خیر. شاید ترامپ و طرفداران ناآگاهش تصور میکردند که با اشغال کاخ کنگره وی میتواند در مقام ریاست جمهوری باقی بماند. اما عناصر آگاه و سازماندهندگان واقعه ۶ ژانویه میدانستند که چنین نتایجی از این اقدام حاصل نمی شود. عناصر آگاه طبقه حاکم که به روشنی می بینند نهادهای حاکمیت و اقتصاد سرمایه داری غرقاب در یک بحران اقتصادی مزمن در خطر تعرض از سوی توده های تحت ستم قرار گرفته اند، و این منجر به گسترش جنبشهای اجتماعی-انقلابی و به خطر افتادن موجودیت کل طبقه حاکم و سیستم سرمایه داری خواهد شد؛ میدانند که برای محافظت از سیستم خود، باید خود را برای آوردن به فاشیسم (در زمانی که همه روشهای دیگر شکست خورده باشند) آماده کنند. با توجه به این واقعیت، احتمالاً یکی از اهداف هجوم ۶ ژانویه، محک زدن و سنجش عکس العمل نیروهای اجتماعی در سطوح مختلف جامعه (از طبقه کارگر گرفته تا طبقه حاکم، و از نیروهای اجتماعی در داخل آمریکا گرفته تا خارج از آن) بوده است. (۳)

واقعیت دیگری که میتوان از واقعه ۶ ژانویه نتیجه گرفت، این است که با اینکه هنوز یک جنبش فاشیستی توده ای و تمام عیار در آمریکا پا نگرفته، اما نمیتوان تهدید دیکتاتوری فاشیستی که اطراف "ترامپ" و حزب جمهوریخواه حامی وی در حال شکل گرفتن است را نادیده گرفت. به عنوان مثال، برخی نظرخواهی هایی که پس از واقعه ۶ ژانویه انجام شدند نشان دادند که حدود ۴۳ درصد از جمهوریخواهان و ۲۰ درصد از کل آمریکایی های واجد شرایط شرکت در انتخابات، از حرکت ۶ ژانویه فاشیستها حمایت کردند. واقعیتی که تا حدودی ابعاد بحران کنونی و رشد

واقعه ۶ ژانویه جلوه ای از شدت گیری تضاد های درونی طبقه حاکمه در آمریکا



مقامات کلیدی ای در سازمان "سیا" و دیگر آژانس های اطلاعاتی آمریکا به رغم هشدارهای متناوب در باره تشدید تحرکات گروه های فاشیستی طرفدار ترامپ برای سازماندهی خود، از تحقیق در مورد مقاصد عاملین واقعه ۶ ژانویه که از مدتها قبل طرفداران خود را از طریق اینترنت تهیه و سازماندهی میکردند، خودداری کرده بودند. با مراجعه به فیلم های منتشر شده میبینیم که مهاجمین برای ورود به کاخ کنگره با موانع زیادی روبرو نشدند، زیرا که به عنوان مثال حتی نرده های حفاظتی بیرون ساختمان نیز از قبل توسط پلیس برداشته شده بود. (۱) در داخل ساختمان و حتی در حساس ترین قسمتهای آن نیز به ندرت نیروهای پلیس دیده می شدند. درحالیکه از سال گذشته تاکنون مشاهده کرده ایم که چگونه همین نیروی پلیس که در مقابل فاشیستها موش شده بود، همیشه همراه با هزاران نیرو و گارد ملی به شکلی وحشیانه و مرگبار به تظاهرات مسالمت آمیز مردم (تظاهرات علیه خشونت پلیس) یورش برد، همیشه تک تیراندازان مستقر روی ساختمانهای بلند و هلیکوپترهایی که روی جمعیت تظاهرکننده میچرخیدند، آماده بودند که مردم را در صورت ارتکاب به کوچکترین حرکت از نظر آنها غیرمجاز، به رگبار ببندند. اما چنین اتفاقاتی نه تنها علیه اوپاش ترامپ در زمان هجوم به کاخ کنگره اتفاق نیفتاد، بلکه اولین روز تهاجم به کاخ کنگره عملاً در سکوت مقامات برجسته حزب دموکرات و دولت طی شد. برغم تلاش دموکراتها جهت استیضاح ترامپ به دلیل این حادثه اما اکنون به نظر نمیرسد که "بایدن" و دولتش قصد داشته باشند که عمق ماجرا و سازمان دهندگان اصلی آن را افشاء کنند. حتی بایدن درخواست برخی از اعضای حزب دموکرات برای تاکید بر استعفای آن دسته از جمهوریخواهان که در واقعه ۶ ژانویه دست داشتند را نپذیرفت، چه رسد به اینکه توطئه گران اصلی را تحت پیگرد قانونی قرار دهد. بایدن علاوه بر تلاش

یکی از نقاط عطف تاریخ سیاسی معاصر ایالات متحده آمریکا در دهه های اخیر، هجوم طرفداران فاشیست "ترامپ" به ساختمان "کاپیتول" (کاخ کنگره در شهر واشنگتن دی.سی) در بعد از ظهر ۶ ژانویه ۲۰۲۱ (زمانی که قرار بود نتیجه انتخابات ریاست جمهوری "بایدن" توسط کنگره تأیید شود) بود.

این هجوم فاشیست ها که به طور مستقیم و غیر مستقیم توسط کمپ ترامپ و ارتجاعی ترین و راست ترین محافل طبقه حاکم در آمریکا سازماندهی و تشویق شد، نقطه ای در یک روند بود که برجسته تر از هر زمان دیگری ماهیت دمکراسی پوسیده بورژوازی در بزرگترین کشور امپریالیستی جهان را به نمایش گذارد. مردم به روشنی دیدند که در زمان بحران تلاشهای فاشیستی و حتی کودتای فاشیستی میتواند در آمریکای "مهد دمکراسی" و "آزادی" نیز اتفاق بیفتد و آنقدر تکرار شود تا سرانجام به برآورده شدن اهداف ضد دمکراتیک و ضد مردمی عاملینش منجر شود.

شواهد و مدارک منتشر شده نشان دادند که این حرکت فاشیستها (که برخی از عاملین اصلی اش هنوز هم از مقامات نهادهای قدرت هستند) از مدتها قبل، به دقت برنامه ریزی شده بود و با هدایت افرادی صورت گرفت که دارای آموزشهای پلیسی، نظامی و شبه نظامی بودند. مقدمه چینی برای ۶ ژانویه، از چندین هفته قبل و با توجیهات تبلیغاتی مانند ادعاهای ترامپ و عواملش مبنی بر "سرقت نتایج انتخابات" شروع شد.

در همین راستا، بخشهایی از حزب جمهوریخواه به قصد مشروعیت بخشیدن به ادعاهای ترامپ و همچنین خرید زمان برای اجرای حرکت ۶ ژانویه، به مدت چندین هفته از تأیید ریاست جمهوری بایدن خودداری کردند. علاوه بر این،

تعداد رای دهندگانی که به هر دلیل فریب وعده های ترامپ و این بخش از هیات حاکمه آمریکا را خورده و علناً از فاشیستها دفاع می کنند را به نمایش می گذارد.

نگاهی به عکس العمل دموکراتها به چنین اقدامات جمهوریخواهان، نشان میدهد نگرانی اصلی دموکراتها رشد فاشیسم نیست. نگرانی اصلی و دراز مدت آنها توسعه جنبش اعتراضی طبقه کارگر و توده های مردم آگاه آمریکا است که منافع همه جناح های طبقه حاکم بر این کشور امپریالیستی را مورد خطر قرار خواهد داد. به عنوان مثال عمده ترین اقدام "جو بایدن" و دیگر سران دموکرات در رابطه با حمله ۶ ژانویه، علاوه بر کلید زدن به استیضاح دوم ترامپ (به عنوان اقدامی سمبلیک که بعید است بدون حمایت خود جمهوری خواهان به فرجامی برسد) درخواست از جمهوریخواهان برای استحکام "اتحاد" میان دو حزب بوده است. دموکراتها به سرکردگی بایدن که می روند تا کنترل مجلس سنا را هم چون دولت و کنگره در دست گیرند بی تردید وعده تقسیم قدرت و امتیازاتی در رابطه با سیاستها و انتخاب مقامات کلیدی را به جمهوریخواهان داده اند. (۴)

نگاهی به مراسم تحلیف رئیس جمهور آمریکا و سخنرانی او در آن مراسم نیز میتواند بسیاری از این واقعیات را واضح تر نشان دهد. مراسم تحلیف بایدن در شرایطی برگزار شد که نظام سرمایه داری در آمریکا و جهان با یک بحران بی سابقه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روبرو میباشد. اما بایدن در رابطه با وضعیت سیاسی جاری و سیاستهای دولت جدید، چیزی جز مشتی جملات عوامفریبانه و کلیشه ها و تحلیل های انتزاعی ارائه نداد. به عنوان مثال، بایدن در سخنرانی اش، پیروزی خود را "پیروزی یک هدف" و "جشن گرفتن" پیروزی دموکراسی خواند و بدون اینکه اسم ترامپ یا ماجرای ۶ ژانویه را بیاورد، به شکلی بسیار مبهم به واقعه ۶ ژانویه اشاره کرد و گفت که "... در این زمین مقدس، جایی که فقط چند روز پیش خشونت سعی در تزلزل بنیاد "کاپیتول" را داشت، ما به عنوان یک ملت انشعاب ناپذیر، در پناه خدا گرد هم آمده ایم تا انتقال صلح آمیز قدرت را همانطور که بیش از دو قرن انجام داده ایم، انجام دهیم."

بایدن هجوم به کاخ کنگره را به عنوان عملکرد موجودی انتزاعی به نام "خشونت" معرفی کرد، نه عملکرد افراد و جریانات مشخصی که از حمایت سیاسی و پشتیبانی بخشی از فاشیست ترین عناصر طبقه حاکم برخوردار بودند. او با این ترفند عوامفریبانه، از افشای عاملین واقعه ۶ ژانویه و اهداف آنها نیز خودداری کرد. اگر به سخنرانی بایدن گوش بدهید، می بینید که اپیدمی مرگبار کرونا را نیز در حد

"ویروسی که بیصدا به آمریکا هجوم آورده" کوچک کرد و به این سوال مطرح در افکار عمومی مردم آمریکا جوابی هم نداد که به چه دلیلی دولت آمریکا نتوانست جلوی گسترش کرونا و مرگ روزانه هزاران نفر در اثر ابتلا به آن را بگیرد.

پوچ ترین بخش سخنان بایدن آنجا بود که گفت "غلبه بر این چالشها" نیاز به "وحدت" دارد. اما منظور او از "وحدت"، همکاری میان کدام افراد و گروه ها است؟ و این "وحدت" بر پایه چه سیاستهایی میباشد؟

واقعیت این است که برای غلبه بر چالشهای پیش روی جامعه آمریکا (از جمله اپیدمی کرونا) سیاستهای جدیدی لازم هستند که با سیاستهای دولتهای قبلی تفاوت داشته باشند. از جمله آنکه دولت جدید باید از خزانه مملکت و از جیب سرمایه داران ده ها میلیارد دلار را صرف اقدامات درمانی و واکسیناسیون و حمایت از میلیونها نفر از آمریکایی ها کند که کمرشان در زیر بار شرایط این اپیدمی و نتایج ناشی از آن خم شده است. اما اتخاذ چنین سیاستهایی صرف نظر از آنکه دولت بایدن اراده آن را داشته باشد یا نه، تضاد بین بالایی ها را تشدید و به درگیری بیشتر میان جناح های حاکم منجر می شود.

حال ببینیم منظور بایدن از "اتحاد" و دیگر کلماتی که به زبان آورد چیست. او در بخشی از سخنرانی اش، با تشبیه مراسم تحلیف خود به مراسم امضای "اعلامیه آزادی بردگان" در ژانویه ۱۸۶۳ توسط لینکلن، گفت "وقتی آبراهام لینکلن قلم را روی کاغذ گذاشت، گفت که «اگر نام من در تاریخ ثبت شود، برای این کار خواهد بود، و تمام روح من در آن است» ... امروز، تمام روح من در این است: ... اتحاد برای مبارزه با دشمنانی که با آنها روبرو هستیم: خشم، کینه و نفرت، افراط گرایی، بی قانونی، خشونت، بیماری، بیکاری و ناامیدی."

این سخنان بایدن نیز تماماً عوامفریبی بود. مراسم تحلیف او را نمیتوان به مراسم امضای اعلامیه آزادی بردگان توسط لینکلن تشبیه کرد. زیرا که اولاً امضای اعلامیه آزادی بردگان توسط لینکلن بخشی از یک مبارزه مهم برای لغو برده داری بود. و دوماً لغو برده داری نه با تبلیغات عوامفریبانه در باره "وحدت" بلکه طی جنگ خونین داخلی حاصل شد. سوماً، بایدن برای اینکه همه مشکلات جامعه را به گردن مفاهیمی انتزاعی و تهی از محتوای اجتماعی بیندازد، "نفرت" که حاصل شکاف های طبقاتی و فقر و فلاکت توده هاست، "بیکاری" که ذاتی وضعیت اقتصادی-اجتماعی است و "بیماری" کرونا که پدیده ای خاص و بیولوژیک است را یک کاسه کرد تا به خیال خود، این واقعیت را پنهان کند که مشکلات و "دشمنان" جامعه به افراد و نهادهای اقتصادی و اجتماعی و

سیاستها و منافع طبقه حاکم مربوط میشوند و از نظم سرمایه دارانه مستقر و سیاستهای طبقه حاکم ریشه میگیرند و ربطی به کلمات انتزاعی جدا از واقعیات ندارند.

سخنان بایدن در رابطه با "اتحاد" نیز نه خطاب به طبقه کارگر و توده های مردم آمریکا، بلکه خطاب به طبقه حاکم و نمایندگان سیاسی و نظامی آن (از هر دو حزب حاکم) که در مراسم نیز حضور داشتند، بود. او از ضرورت "اتحاد" میان جناح های مختلف درون طبقه حاکم در رودرویی با مشکلاتی که طبقه حاکم با آن روبرو است (که بزرگترینشان، رشد روزافزون خشم و مبارزات کارگران و توده های آگاه مردم علیه سیستم و طبقه حاکم است) صحبت میکرد. از این رو بود که سخنان اطمینان بخش بایدن خطاب به طبقه حاکم، موجب افزایش قیمتها و فعالیت در بازار بورس و... شد. دلیل این امر این است که بخشهای مختلف طبقه حاکم اطمینان یافتند که در طول ریاست جمهوری بایدن، تغییری اساسی در سیاستهای دولت ایجاد نخواهد شد و دولت بایدن نیز مانند دولتهای پیشین به قیمت رنج و محرومیت بیشتر کارگران و بی چیزان و گرسنگان آمریکا به حفظ منافع طبقه حاکم خواهد پرداخت. (۵)

علاوه بر این، نمایندگان سیاسی طبقه حاکم، و به ویژه حزب دموکرات کاملاً واقفند که هر گونه بررسی جدی در رابطه با واقعه ۶ ژانویه و نیروهای سیاسی-اجتماعی ای که فاشیسم در آمریکا را تقویت می کنند و افشای سیاست های دو حزب حاکم که گسترش فاجعه آمیز اپیدمی کرونا را موجب شدند، انفجارهای اجتماعی و سیاسی را به دنبال خواهند داشت که کل نظام سرمایه داری را تهدید می کنند.

با توجه به آنچه که گفته شد، میبینیم که واقعه ۶ ژانویه ۲۰۲۱ نه یک رویداد تصادفی بلکه یکی از آن لحظه های تاریخی سیستم سرمایه داری بود که بخشی از طبقه سرمایه دار حاکم مجبور شد که در واکنش به تناقضات غیرقابل حل سیستم که با روشهای بدون خشونت قابل حل نیستند، دست به چنین اقدام شبه-فاشیستی بزند. این لحظه تاریخی اگر امروز در آمریکا اتفاق افتاده، فردا میتواند در دیگر کشورهای "جهان دموکراتیک" نیز اتفاق بیفتد. زیرا که سیستم اقتصاد سرمایه داری همچنان به توسعه شرایط بسیار ظالمانه طبقاتی ادامه می دهد. فروپاشی تدریجی دموکراسی بورژوایی ریشه در بحران سیستم سرمایه داری دارد. در جامعه ای که غرق در نابرابری اقتصادی-اجتماعی روزافزون است، ثبات دموکراسی حتی در اشکال سرو دم بریده و بورژوایی آن غیرممکن است. در نتیجه، رشد گرایشات فاشیستی در آمریکا پاسخ

پیام تسلیت



با تأسف مطلع شدیم که خانم فریده امیرشکاری از اعضای خانواده های رنج‌دیده زندانیان سیاسی و جانبختگان دهه خونین ۶۰، اخیراً درگذشت. فریده امیرشکاری همسر و سه برادر خود را در مبارزه علیه دژخیمان جمهوری اسلامی از دست داد. حمید امیر شکاری یکی از برادران فریده از پیشمرگان دلیر چریکهای فدایی خلق ایران در کردستان بود که در سال ۱۳۶۲ در جریان یک درگیری با مزدوران رژیم در کردستان قهرمانانه جان باخت. "پیام فدایی" فقدان این زن مبارز و رنج‌دیده را به تمام بازماندگان و عزیزان او تسلیت می گوید.



گزارشی از آکسیون ۹ ژانویه ۲۰۲۱ در آمستردام هلند



همزمان با فرا رسیدن سومین سالگرد خیزش گرسنگان در دی ماه سال ۱۳۹۶ و با فراخوان کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در هلند که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند بخشی از آن هستند، روز شنبه ۹ ژانویه ۲۰۲۱ یک آکسیون افشاگرانه در میدان دام آمستردام برگزار شد. رفقای شرکت کننده در این حرکت، با برپایی چادر اطلاعاتی و نصب بنرهای بزرگی حاوی تصاویر جنایات جمهوری اسلامی در طول چهل سال گذشته به افشاگری علیه رژیم جمهوری اسلامی پرداختند. به دلیل وضعیت ناشی از شیوع کرونا در هلند و قوانین قرنطینه، به طور طبیعی تعداد مردم حاضر در منطقه و همچنین تعداد بازدید کنندگان از محل آکسیون نسبت به گردهمایی های قبلی کمتر بود. در جریان این گردهمایی تعدادی از عابران به محل آکسیون آمدند، از بنرها دیدن کرده و به صحبت های برگزار کنندگان آکسیون گوش فرا دادند. بیانیه های برگزار کنندگان این حرکت، به زبان های فارسی و هلندی و انگلیسی در محل پخش شدند و شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و در حمایت از مبارزات کارگران و توده های تحت ستم ایران سر داده شدند. "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نبود باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" از زمره شعارهای سر داده شده بودند. همچنین شعارهایی علیه امپریالیسم و در تبلیغ ضرورت اتحاد مبارزاتی نیروهای مردمی نیز سر داده شدند. فعالین سازمان که فعالانه در تدارک و برگزاری این آکسیون شرکت داشتند، با برپایی میز کتاب و نصب آرم سازمان به تبلیغ مواضع سازمان پرداختند. ارزیابی شرکت کنندگان از این حرکت این بود که با وجود همه محدودیت های ناشی از شرایط قرنطینه، برگزاری این آکسیون های افشاگرانه برای پژواک هر چه قوی تر صدای اعتراضات بر حق کارگران و خلقهای تحت ستم ایران و بویژه صدای زندانیان سیاسی علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و حامیان یک ضرورت مبارزاتی است که باید با ادامه کاری و برگزاری آکسیون های بیشتر تداوم پیدا کند.

نابود باد رژیم سرکوبگر و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند
۱۰ ژانویه ۲۰۲۱

آدرس پست الکترونیک
E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان
SiahkalFadaee

کانال تلگرام
@BazrhayeMandegar

اینستاگرام
BazrhayeMandegar

برای تماس با
چریکهای فدایی خلق ایران
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت
از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران
در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی
در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!